بسم الله الرحمن الرحیم

اداره کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

امواج

شماره ۱۲۷-۱۲۸/ بهار و تابستان ۱۴۰۵

اداره‌کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

گروه رصد و جریان‌شناسی دینی رسانه

طرح جلد: امیررضا سیفی

صفحه‌آرا: الهه صابری

نشانی: قم، بلوارامین، مجموعه صداوسیما، اداره‌کل پژوهش‌های اسلامی رسانه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۸۵۲

تهران: جام‌جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرین، تلفن: ۰۲۱-۲۲۰۱۴۷۳۸

نمابر: ۰۲۱-۲۲۱۶۴۹۹۷

تلفن دفتر نشریه: ۰۲۵-۳۲۹۲۸۷۳۷

سامانه مخاطبان:۱۱-۳۲۹۱۵۵۱۰-۰۲۵/ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۰۲۵۵

www.irc.ir @irc_ir info@irc.ir

فهرست مطالب

سخن نخست ۵

صداوسیما و چالش روایت ماورایی از جنگ؛

زمینه‌ها، آسیب‌ها و راهبردهای مواجهه..... ۷

پدیده پیشگویی در فضای مجازی و ذهنیت افکارعمومی ۷

ادله قائلین به روایت ماورایی از جنگ ۹

آسیب‌شناسی روایت ماورایی از جنگ ۱۱

شواهد پروژه بودن روایت ماورایی.....۱۲

پیشنهادها و راهکارها.....۱۴

جمع‌بندی.....۱۶

مسئله‌شناسی بلاگرهای مذهبی در فضای مجازی؛

از آسیب‌ها تا راهبردهای مواجهه ۱۷

فضای مجازی به‌مثابه میدان جدید کنشگری دینی ۱۷

بلاگرهای مذهبی؛ چالشی فراروی سامانه کارشناسان دینی صداوسیما ...۱۷

جمع‌بندی..... ۲۵

بازخوانی پرونده مهدویت و رسانه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها.....۲۶

گفتاری از حجت‌الاسلام نصوری، معاون فرهنگی آموزشی و پژوهشی بنیاد حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۶

ضرورت و اهمیت راهبردی پرداختن به مهدویت در نهادهای رسانه‌ای و هنری ۲۷

نفوذ و شبکه‌سازی جریان انجمن حجتیه در ساختارهای فرهنگی و رسانه‌ای .. ۳۴

کلیدواژگان.....۳۴

شخصیت‌های مؤثر ۳۴

مقدمه ۳۴
سابقه تقابل انجمن حجتیه با امام خمینی﵀ و اهداف انقلاب اسلامی ایران ..۳۶
شروع نفاق انجمن با تغییر رویکرد در آستانه انقلاب اسلامی..... ۳۸
مصادیق نفوذ در رسانه‌ها خصوصاً صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ... ۳۹
تهدیدات راهبردی؛ هشدارها ۴۴
توصیه‌ها و راهکارها..... ۴۵

رهبری در نظام اسلامی، از ولایت تا سلطنت؛

گزارشی از دوقسمت برنامه پرگار BBC فارسی ۴۷

عناصر تولیدی برنامه ۴۸
متن کامل برنامه، همراه با تحلیل هر بخش ۴۹
دور اول: طرح استدلال امامت به‌مثابه کهن‌الگو ۵۱
دور دوم: نقد روش‌شناختی ۵۴
دور سوم: مناظره درباره فقه، الهیات سیاسی و شرایط عینی ۵۸
دور چهارم: بحث فقه، الهیات و اراده‌گرایی سیاسی ۶۲
جمع‌بندی نهایی و پیشنهادها..... ۶۵

امواج شبهه و جنگ‌شناختی دشمن؛

موج‌سواری شبکه‌های فارسی‌زبان معاند در جنگ آمریکا با ایران..... ۶۸

۱. عملیات تضعیف مبانی اعتقادی و کلامی تشیع..... ۶۹
۲. القائات فقهی و شرعی در مشروعیت‌بخشی به خشونت و تکفیر ۷۱
۳. جنگ‌شناختی و عملیات روانی علیه حاکمیت و جامعه..... ۷۴
۴. تخریب مشروعیت سیاسی، حکمرانی و استقلال ملی ۷۷
۵. تحریف تاریخ، هویت و گفتمان مقاومت اسلامی..... ۷۸
۶. بهره‌برداری از مسائل اجتماعی، اقتصادی و جنگی برای براندازی..... ۸۰

سخن نخست

در زیست‌بوم رسانه‌ای امروز، شبهات در شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از رسانه‌های ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی و سکوهای فضای مجازی تولید می‌شوند و با استفاده از روایت‌های جذاب و قطعاتی از واقعیت، پیش‌گویی‌های بی‌پایه و تفسیرهای گزینشی از مفاهیم دینی، تصویری متفاوت از دین را پیش روی مخاطب قرار می‌دهند. ازاین‌رو، مواجهه مؤثر با شبهات، پیش از آنکه صرفاً نیازمند پاسخ‌گویی باشد، به شناخت دقیق منشأ، بستر، ادبیات و سازوکار انتشار و اثرگذاری آنها نیاز دارد.

نشریه «امواج» با همین رویکرد و با هدف رصد و جریان‌شناسی تحولات فکری و رسانه‌ای مرتبط با حوزه دین، تلاش می‌کند بخشی از مهم‌ترین جریان‌ها، موضوعات و شبهات مطرح در فضای رسانه‌ای را بشناسد و تحلیل کند. رویکرد این نشریه، کوشش برای فهم «زمینه شکل‌گیری شبهه»، «روایت مسلط تولیدکننده آن» و «مسیر اثرگذاری آن بر افکارعمومی» است؛ چراکه پاسخ مؤثر، بدون شناخت دقیق مسئله و صورت‌بندی درست آن، امکان‌پذیر نخواهد بود.

در شماره حاضر، چند موضوع مهم و تأمل‌برانگیز در دستور کار قرار گرفته است. انجمن حجتیه و نحوه بازنمایی و تحلیل آن، ازجمله موضوعاتی است که در سال‌های اخیر همچنان در فضای رسانه‌ای و مجازی محل بحث و مناقشه است. بررسی این جریان، فقط از منظر تاریخی اهمیت ندارد؛ بلکه شناخت بازخوانی‌های جدید از آن و نسبت دادن برخی دیدگاه‌ها به این جریان، می‌تواند در فهم بخشی از منازعات امروز درباره مهدویت، انتظار و نسبت دین و سیاست راهگشا باشد.

موضوع دیگر، پیش‌گویی در فضای مجازی است؛ پدیده‌ای که در مرز میان باورهای دینی، عامه‌پسندی رسانه‌ای و بهره‌گیری از ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است و گاه با انتساب پیش‌گویی‌های نادرست به منابع دینی یا شخصیت‌های مذهبی، زمینه ایجاد باورهای غیرمستند و حتی تشدید اضطراب و انتظارهای کاذب را فراهم می‌کند. رصد این پدیده، ضرورت توجه جدی‌تر به سواد دینی و رسانه‌ای مخاطبان را یادآور می‌شود.

در بخش دیگری از این شماره، برنامه «پرگار» شبکه بی‌بی‌سی فارسی بررسی شده است. در این برنامه مهم‌ترین مفاهیم بنیادین نظام جمهوری اسلامی و نحوه طرح، نقد و بازنمایی آن در رسانه‌های برون‌مرزی می‌تواند بر ادراک مخاطبان، به‌ویژه نسل جوان، اثرگذار باشد. ازاین‌رو، تحلیل چهارچوب روایی و استدلالی چنین برنامه‌هایی می‌تواند به شناخت دقیق‌تر الگوهای رسانه‌ای رسانه‌های معاند کمک کند.

همچنین در این شماره، تعدادی از شبهات رایج مطرح‌شده در شبکه‌های ماهواره‌ای درباره دین و تشیع بررسی شده است؛ شبهاتی که اگرچه ممکن است در ظاهر تکراری به نظر برسند، اما تداوم بازتولید آنها نشان می‌دهد که مسئله صرفاً پاسخ به یک گزاره نیست، بلکه با یک فرایند مستمر تولید، بازنشر و تثبیت روایت‌های رقیب مواجهیم.

نشریه «امواج» می‌کوشد در این مسیر، میان رصد، جریان‌شناسی و پاسخ‌گویی علمی پیوند برقرار کند؛ زیرا رسانه دینی برای ایفای نقش مؤثر خود، نه‌تنها باید پاسخ‌گوی شبهات موجود باشد، بلکه لازم است پیش از فراگیر شدن یک جریان یا روایت، آن را شناسایی و تحلیل کند. این نگاه، رصد را از فعالیت واکنشی به فرایند راهبردی برای شناخت محیط فکری و رسانه‌ای مخاطب تبدیل می‌کند.

امید است مطالب این شماره، افزون بر آشکار ساختن برخی لایه‌های کمتر دیده‌شده جریان‌های شبهه‌افکن، بتواند برای پژوهشگران، برنامه‌سازان و فعالان حوزه دین و رسانه، زمینه شناخت دقیق‌تر مسائل و طراحی مواجهه‌ای عالمانه، مستند و اقناع‌کننده را فراهم آورد.

اداره‌کل پژوهش‌های اسلامی رسانه

صداوسیما و چالش روایت ماورایی از جنگ؛ زمینه‌ها، آسیب‌ها و راهبردهای مواجهه

موضوعات ماوراگرایی و مسائل مرتبط با آن در حوزه معنویت‌گرایی جدید و معنویت‌های نوظهور، از دهه هشتاد با همکاری مراکز پژوهشی حوزوی دنبال شده است. یکی از محورهای ویژه تمرکز، بحث باطنی‌گرایی (Esotericism) و مباحث مرتبط با ماوراگرایی بوده است. یکی از علل زمینه‌ای گرایش به معنویت‌های نوظهور، مباحث ماورایی و ادعاها و گاه حقایقی است که برای مردم جذاب محسوب می‌شود. هدف از این گزارش، تأملی در ارتباط این موضوع با شرایط فعلی و بیان تحلیلی از وضعیت موجود است.



پدیده پیشگویی در فضای مجازی و ذهنیت افکارعمومی

۱. مصادیق پیشگویی در فضای مجازی

بحث پیشگویی و مسائل مرتبط با آن در فضای مجازی و ذهنیت افکارعمومی در ماه‌های اخیر به شکل گسترده‌ای افزایش یافته است. این پدیده در قالب‌های مختلفی ظهور کرده است:

الف) طالع‌بینی و آسترولوژی

افرادی با عناوین «تنظیم»، «طالع‌بینی» و عنوان به‌روزترِ «آسترولوژی» ادعاهایی را مطرح می‌کنند. ازجمله افراد شاخص در این حوزه، آقای حسین سلکی است که ساکن قم است و پیشگویی وی مبنی بر استعفای آقای پزشکیان در بهمن‌ماه سال اول دولت ایشان، شایع شده بود.

ب) تجربیات نزدیک به مرگ

افرادی نیز در این فضا ادعاهایی را مطرح کرده‌اند. ازجمله، فردی که گفته می‌شود عضو سازمان اطلاعات سپاه بوده و کتابی به نام «شنود» نوشته است. وی ادعا می‌کند حمله زمینی اسرائیل به ایران و حضور آقای ظریف و دیگران جلوی تانک‌ها را دیده است و مدعی است پیشگویی‌های قبلی‌اش نیز صحیح از آب درآمده است.

ج) خواب و رؤیا

مصداق اخیر آن، کلیپ حجت‌الاسلام بیات است ـ که ظاهراً در مسجد بلال سازمان نماز می‌خواند ـ وی مدعی است شخصی روح سردار رشید را احضار کرده و او وقایع آینده را بیان کرده است.

د) ادعاهای ارتباط با عالم غیب

علی یعقوبی از دهه ۱۳۸۰ این موضوع‌ها را ادعا کرده است و همچنان به این ادعاها ادامه می‌دهد، اما متأسفانه به‌درستی با وی برخورد نمی‌شود. او ادعاهای ماورایی درباره آخرالزمان، حضور جن‌ها و ماورایی بودن جنگ‌ها مطرح می‌کند.

ه) علوم غریبه

افرادی با استفاده از جفر و رمل ادعاهایی در این زمینه مطرح می‌کنند.

۲. مصادیق روایت ماورایی از جنگ

مصادیق پیشگویی را باید ذیل یک «روایت ماورایی از حادثه» تحلیل کرد. این روایت ماورایی از جنگ، یکی از روایت‌های رسانه‌ای و شناختی است که در جامعه ایران به‌ویژه از زمان «جنگ دوازده‌روزه» به اوج خود رسیده است. یک بخش آن پیشگویی‌هاست و بخش دیگر آن ادعاهایی است مبنی بر اینکه رژیم صهیونیستی از جن برای کار اطلاعاتی استفاده می‌کند یا آمریکا جادو می‌کند.

در اغتشاشات دی‌ماه، اظهاراتی بیان شد که جوانان و نوجوانان حاضر

در خیابان سِحر شده بودند و در خانه‌هایشان سنگ‌هایی با طلسم پیچیده‌شده پیدا شده است. تمرکز اصلی این روایت‌سازی بر استفاده آمریکا و اسرائیل از جنیان است برای کارهای اطلاعاتی و چگونگی پیدا کردن فرماندهان.

حجت‌الاسلام عالی در منبر خود اشاره کرد که سردار شادمانی بعد از ترورش، به‌وسیله جن پیدا شده است. در مورد رهبر شهید نیز آقای قره‌ای (که ظاهراً دوره‌ای سازمان اطلاعات سپاه با وی برخورد کرده بود و اخیراً دوباره رسانه‌ای شده) گفت حضرت آقا شهید نمی‌شود و ایشان پنج حس و طلسم دارد و آسیبی نمی‌بیند. پس از شهادت ایشان، توجیه کردند که چون خودشان مشتاق شهادت بودند، این حس‌ها کار نکرده است.

طلبه‌ای که در پاساژ شمسه قم انگشتر و امثال آن می‌فروشد، اخیراً ادعا کرد F-35ها طلسم تیربند و طلسم ضد تیر دارند. بعد از اینکه پدافند ایران در جنگ اخیر یکی از آنها را هدف قرار داد و از بین رفت، همین جوان در فضای مجازی پست گذاشت که استادان علوم غریبه روی این طلسم کار کردند و موفق شدیم آن را بزنیم.



ادله قائلین به روایت ماورایی از جنگ

ادله قائلین به این روایت به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. ادله غیرمسموع

دسته‌ای از ادله اساساً نامشخص و استنادپذیر نیستند، مثلاً ادعای طلسم تیربند F-35 استناد داده می‌شود به عبارت «اهلش می‌گویند» که مشخص نیست «اهلش» چه کسانی هستند و چه می‌گویند.

۲. ادله مسموع و قابل تأمل

الف) دلیل قرآنی-تاریخی

استناد به آیه ۱۰۲ سوره بقره که به رواج سحر در بنی‌اسرائیل پس از حضرت سلیمان اشاره دارد. استدلال این است که یهود در طول تاریخ با جن و جادو مرتبط بوده است. بنابراین در رویارویی نظامی نیز جن و جادو وجود دارد.

ب) دلیل پروژه استارگیت

استناد به پروژه وزارت دفاع آمریکا به نام «استارگیت» که به موضوع استفاده از نیروهای ماورایی برای مقاصد اطلاعاتی و امنیتی می‌پرداخت. شبکه افق نیز مستند این پروژه را پخش کرده است.

ج) دلیل کلام رهبر شهید

استناد به سخنرانی نوروزی رهبر شهید انقلاب در سال ۱۳۹۹ که آیه «**و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس و الجن**» (انعام:۱۱۲) را قرائت فرمودند و به استفاده شیاطین و جنیان اشاره کردند.

- **نقد ادله:** نقد مشترک بر همه ادله بالا آن است که ناقص بیان می‌شوند و وقتی به صورت منظومه‌ای و کل‌نگرانه به آنها نگاه کنیم، چنین برداشتی از ادله مذکور و نیت قائلین آن حاصل نمی‌شود.
- **نقد دلیل اول:** قرآن وجود جن و ارتباط یهود با آنها را تأیید می‌کند، اما یکی از کارکردهای جنیان «کهانت» است که در سوره شعرا آیات ۲۲۱-۲۲۳ به آن اشاره شده است: «**هل انبئکم علی من تنزل الشیاطین * تنزل علی کل افاک اثیم* یلقون السمع و اکثرهم کاذبون**». قرآن و روایات تصریح می‌کنند اکثر اخبار کهانت کذب است. انسان‌هایی که به جنیان پناه می‌برند، گمراه‌تر می‌شوند. اگر اکثر اخبار منبع خبری کذب باشد، نهاد اطلاعاتی به آن توجه نمی‌کند؛ زیرا اطلاعات در میدان عملیات به کار گرفته می‌شود و هزینه‌های سنگینی دارد. نتایج ارزیابی پس از عملیات در کنست اسرائیل، استفاده از منابع نامطمئن را غیرممکن می‌سازد.
- **نقد دلیل دوم:** پنتاگون پروژه استارگیت را در سال ۱۹۷۰ آغاز کرد و تا حدود ۱۹۹۱-۱۹۹۲ ادامه یافت. گزارش رسمی سی‌آی‌ای که از طبقه‌بندی خارج شده و از سایت خود سی‌آی‌ای قابل دانلود است، در چکیده خود اعلام می‌کند این پروژه دستاورد خاص اطلاعاتی نداشته و پایان یافته است. شبکه افق فقط بخش اول روایت را پخش کرد که پروژه‌ای به نام استارگیت تعریف شده است، اما ادامه آن را نگفت که سی‌آی‌ای جمع‌بندی کرد این مسیر ادامه‌دادنی نیست.

- **نقد دلیل سوم:** بر اساس منطق و نظام فکری امامین انقلاب، نمی‌توان یک تکه‌کلام را بدون توجه به کلیت نظام فکری ایشان تفسیر کرد. امامین انقلاب نزدیک به پنجاه سال حکمرانی، هرگز بر جادو و طلسم تأکید نکردند. مسیر اصلی ایشان عقلانیت متناسب با معنویت بوده است. ایشان توجه به ایمان و تقوا را به‌عنوان ساخت درونی انسان و کارکرد شیطان را در اختلال در دستگاه محاسباتی انسان تبیین کرده‌اند. شیطان انسی با ترس و تهدید و شیطان جنی با وسواس در دستگاه محاسباتی انسان اختلال ایجاد می‌کند.

آسیب‌شناسی روایت ماورایی از جنگ

۱. ایجاد ترس موهوم

در گام اول، روایت جنیان و طلسم و جادو ترسی موهوم در افکارعمومی ایجاد می‌کند. مردم در استان‌های مختلف می‌پرسند: «آیا جن و جادو هست؟»، «ممکن است بچه‌ها و خانواده‌های ما آسیب ببینند؟»، «آیا فرماندهان و نیروهای نظامی طلسم دارند؟» این ترس در جنگ شناختی می‌تواند موجب تضعیف شود.



۲. تضعیف عقلانیت

در گام بعدی، عقلانیت در بدنه جنگ تضعیف می‌شود؛ چه در لایه مدیران و راهبران مسئله و چه در لایه بدنه مردم که رکن اصلی جنگ هستند.

۳. مخابره چهره خرافی از محور مقاومت

چهره بین‌المللی محور مقاومت روزبه‌روز در حال گسترش است. از ابتدای انقلاب که شعار «نه شرقی، نه غربی» مطرح شد میشل فوکو فیلسوف فرانسوی، این پدیده را مطالعه کرد و گفت قدرت جدیدی در عالم ظهور کرده است؛ پیرمردی که نه سلاح دارد نه کودتا کرد و نه از قیام مسلحانه حمایت می‌کند، اما ژاندارم منطقه را پایین می‌کشد.

پیش از شکست داعش، ایران و داعش و طالبان و حماس در فضای رسانه‌ای دشمن، همگی بنیادگرا، تروریست و بی‌عقل معرفی می‌شدند، اما پس از شکست داعش توسط ایران، فهمیدند شیعه، عقلانیت، تدبیر، مذاکره و گفت‌وگو دارد.

چهره بین‌المللی اسلام ناب و محور مقاومت، در جنگ اخیر ایران بیش‌ازپیش تبلور یافته است. جوانان غربی مشتاق‌اند بدانند رزمندگان مقاومت چه موجوداتی‌اند که نمی‌ترسند. روایت ماورایی می‌گوید اینها قدرت‌های ماورایی و جن و جادو دارند. این ادبیات در اروپا نیز وجود دارد؛ از جنبش‌های پاگانیستی و شرک و کفر گرفته تا کلیسای مسیحیت و جریان‌های اگزورسیسم (جن‌گیری).

۴. انحراف در روایت‌سازی رسانه‌ای

برخی از فعالان رسانه‌ای انقلابی، بدون شناخت دقیق نظام اندیشه‌ای، پدیده‌هایی مانند «بت بعل» را مطرح می‌کنند که در اسطوره‌شناسی معنای متفاوتی دارد. امروزه ادبیات «بعل» و «فراماسونری» در غرب مضحکه است و فراماسونری به آن معنایی که در ایران تصور می‌شود (شیطان‌پرستی و کودک‌خواری) نیست.

شواهد پروژه بودن روایت ماورایی



۱. پروژه ماهان

آقای حسن مثنی، مشاور ساواک، در اعترافات خود که در سال ۱۳۵۸ از تلویزیون پخش شد، گفت موساد پروژه‌ای به ساواک برای کنترل نهضت انقلاب اسلامی داد. پروژه این بود: خرافاتی را در دو گام منتشر کنید؛ گام اول خرافاتی به نفع جریان انقلاب در بین بدنه عموم منتشر کنید و در گام دوم ثابت کنید اینها خرافات بود. با این اقدام هواداران می‌گویند اینها عقل ندارند و ریزش می‌کنند.

قبل انقلاب شایعه کردند عکس امام در ماه دیده شده است. آیت‌الله شبیری در خاطراتش آورده دو نفر از فضلای حوزه با هم گفت‌وگو می‌کردند؛ یکی می‌گفت من هرچه نگاه می‌کنم عکس امام را در ماه نمی‌بینم. این مسئله نشان می‌دهد پروژه خرافات حتی در لایه نخبگانی هم نفوذ کرده بود.

با پیروزی انقلاب، این پروژه ناکام ماند. در اواخر جنگ دوازده‌روزه، در جلسه با سردار ضیغمی (فرمانده قرارگاه رسانه‌ای سپاه) گفته شد که پروژه جدیدی به نام «پروژه ماهان ۲» در حال اجراست.

۲. مطالعات اندیشکده‌های غربی در مورد حوزه و روحانیت

مرکز مطالعات راهبردی حوزه علمیه، بیش از پانصد مطالعه اندیشکده‌های غربی درباره حوزه و روحانیت را جمع‌آوری کرده است. توزیع این مطالعات در دهه‌های مختلف به این شرح است:

دهه ۱۳۵۰: ۱۷ مطالعه

دهه ۱۳۶۰: ۴۲ مطالعه

دهه ۱۳۷۰: ۷۵ مطالعه

دهه ۱۳۸۰: ۱۴۹ مطالعه

دهه ۱۳۹۰ (منتهی به ۱۴۰۰): ۲۳۸ مطالعه

حدود ۵۰درصد این مطالعات مربوط به دهه اخیر است. وقتی دشمن در موضوعی کار اطلاعاتی متراکم می‌کند، قصد عملیات دارد. محور این مطالعات «اجتهاد و فقاهت» است. چرا اجتهاد و فقاهت کانون مطالعه است؟ دشمن با اسلام عربستان کاری ندارد و حتی با برخی قرائت‌های تشیع نیز کاری ندارد. آنچه «چوب لای چرخ» آنها می‌گذارد، قرائت اسلام نابی بود که امام راحل آورد.

قرائت اسلام ناب مبتنی بر دستگاه فقاهتی است که در ساختار سیاسی ولایت فقیه تجلی می‌یابد. اگر این ستون زده شود، کل سیستم فرو می‌ریزد. اسلام ناب سه ضلع دارد: عقلانیت، عدالت، معنویت. اگر یک رکن آسیب ببیند، مکتب انحرافی شکل می‌گیرد. اگر معنویت باشد و عدالت نباشد، صوفی‌گری و انجمن حجتیه و اگر معنویت باشد و عقلانیت نباشد، جریان‌های ماورا و جن و جادو شکل می‌گیرد.

۳. پروژه‌های مشخص

الف) پروژه رابرت گلیو[1]

او استادتمام دانشگاه اگزتر انگلستان و رئیس مرکز مطالعات اسلامی و عربی این دانشگاه است که سه پروژه چندساله با بودجه اتحادیه اروپا انجام داده است:

1. Robert Gleave

پروژه اول: «پروژه حوزه علمیه» (پنج سال) با موضوع آموزش و فرایند اجتهاد. همکار استراتژیک او آقای اتان کولبرگ،[1] شیعه‌پژوه معروف رژیم صهیونیستی در دانشگاه اورشلیم است.

وی در این پروژه نقشه شهر قم را در کتابخانه ملی رژیم صهیونیستی، خیابان به خیابان توضیح می‌دهد و می‌گوید قم را مثل کف دست می‌شناسم. کتاب ایشان به نام «منازعات اخباریون و اصولیون» ترجمه و کتاب سال جمهوری اسلامی شده است. او فرایندهای غیررسمی اجتهاد را نیز مطالعه کرده است.

پروژه دوم: «فقه و مرجعیت» (پنج سال) که در سال ۲۰۲۳ به پایان رسید.

پروژه سوم: «بنیادهای تشیع مدرن» که در حال انجام است.

ب) دوره کارشناسی ارشد جادو و علوم غریبه[2]

گروه مطالعات اسلام و عرب دانشگاه اگستر این دوره یک‌ساله را ارائه داده است. بنیانگذار آن خانم امیلی سیلو[3] است که تخصصش علوم غریبه در اسلام است. یکی از محصولات این دوره، مطالعه «امور ماوراءالطبیعی ایرانیان»[4] است که مسائل پدیدارشناسانه و مردم‌شناسانه عوامل را بررسی می‌کند تا متوجه شویم چگونه می‌توان آنها را دوباره تقویت کرد و در رسانه به آنها ضریب داد.

پیشنهادها و راهکارها



۱. تقویت عقلانیت دینی

رعایت تعادل بین عقلانیت، عدالت و معنویت بر اساس هندسه اسلام ناب در اندیشه امام خمینی﵀، رهبر شهید، شهید مطهری و سایر متفکرین انقلاب اسلامی. راهبرد اصلی مواجهه، تقویت عقلانیت دینی است. این راهبرد شامل سه سطح است:

1. Etan Kohlberg
2. Magic and Occult Science
3. Emily Selove
4. The Metaphysical Vision: Islam and the Occult Sciences in Iran

- فهم نظام اندیشه اسلامی؛
- تبیین نظام اندیشه اسلامی؛
- فراوری رسانه‌ای و عمومی‌سازی و جامعه‌سازی.

۲. حل مسئله مغفول ماندن نظام اندیشه اسلامی در رسانه

تلاش‌هایی مانند طرح ولایت در مؤسسه آموزشی ـ پژوهشی امام خمینی﵀ و طرح اخیر سازمان تبلیغات برای ایجاد دوهزار هسته اسلام ناب در مساجد صورت گرفته است. این طرح‌ها نظام اندیشه را به‌درستی تبیین می‌کنند، اما ایرادشان آن است که امتداد کار را بیان نمی‌کنند و تطبیق آن با موضوع روز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. اینجاست که باید رسانه وارد شود تا این تطبیقات روز را با عنصر هنر (فیلم داستانی، مستند، مصاحبه، برنامه‌های گفت‌وگومحور) ارائه دهد.

۳. تبیین سنت‌های الهی در مقابل روایت ماورایی

مقابل روایت ماورایی غلط، ایمان به سنت‌های الهی و تبیین دقیق آنهاست. در چهل سال گذشته، چیزی که از امامین انقلاب نشنیده‌ایم جن و جادو بوده و چیزی که بارها شنیده‌ایم «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» است. پیروزی مبتنی بر سنت‌های الهی است.

نمونه آن، سخنرانی رهبر شهید انقلاب در دیدار با خبرگان در ابتدای طوفان‌الاقصی بود. ایشان به جای طرح مباحث غیبی، تبیین عقلانی کردند که چهل سال پیش شش کشور عربی نتوانستند اسرائیل را شکست دهند، اما اکنون اسرائیل جلوی یک گروهک با شلوار ورزشی نمی‌تواند بایستد.

۴. تقویت سنت «تنزل علیهم الملائکه» در سنگر رسانه

در جنگ اخیر، نمونه‌هایی از سنت الهی **«إِنَّ الَّذِينَ قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلّا تَخافُوا وَ لاتَحْزَنُوا»** مشاهده شد. رفتار جسورانه و با صلابت خانم سحر امامی (گوینده خبر) و اللّه اکبر گفتن مقتدرانه به همراه تکان دادن انگشت اشاره موقعی که موشک های آمریکایی – صهیونیستی در اجرای برنامه زنده تلویزیونی بر بالای سرش بودند به انگلیسی ترجمه و منتشر شد، نمونه‌ای از برداشته شدن خوف توسط خداوند است. فرمانده ارشد نظامی در یک انفجار نمی‌تواند جلوی

واکنش های غیر ارادی خود را بگیرد اما این خانم بدون ترس ایستاد. اینها آیات الهی هستند که باید در رسانه تبیین شوند.

۵. سیاست‌های سلبی و ایجابی رسانه

سیاست سلبی: روایت ماورایی نباید در رسانه ملی پمپاژ شود. اگرچه در رسانه‌های آلترناتیو فراگیر است، در رسانه ملی گاه کارشناسی می‌آید و ادعاهایی مطرح می‌کند. رسانه‌های اسرائیلی این روایت را رصد و علیه ایران استفاده می‌کنند.

سیاست ایجابی: عالم غیبی و الهیات جنگ باید با مستندات و منطق محکم برای مردم تبیین و روشن شود. تجربه نشان داده است که مخاطب با منطق محکم متقاعد می‌شود.

۶. ضرورت همکاری حوزه علمیه و رسانه ملی

تفاهم‌نامه‌های متعدد بین حوزه و صداوسیما امضا شده، اما جای یک دفتر تخصصی در صداوسیما برای ارتباط با حوزه علمیه درباره این موضوعات خالی است. حوزه باید برای رسانه تبیین و رسانه نیز باید این تبیین را به محصول رسانه‌ای تبدیل کند.

جمع‌بندی

روایت ماورایی از جنگ، پدیده‌ای است که در پیشگویی، خواب و رؤیا، علوم غریبه و ادعاهایی درباره عالم غیب ریشه دارد. این روایت با استناد به برخی ادله قرآنی، تاریخی و تجربی مطرح می‌شود، اما این ادله، ناقص و غیرمنظومه‌ای هستند که آسیب‌هایی را به دنبال دارد، ازجمله: ایجاد ترس موهوم، تضعیف عقلانیت و مخابره چهره خرافی از محور مقاومت.

شواهد متعددی (پروژه ماهان و مطالعات اندیشکده‌ای غربی) نشان می‌دهد که این روایت، پروژه دشمن برای تضعیف بنیان معرفتی جمهوری اسلامی ایران است. راهبرد اصلی مواجهه با این روایت، تقویت عقلانیت دینی و تبیین سنت‌های الهی است. این مهم به همکاری جدی حوزه علمیه با رسانه ملی و تبدیل مفاهیم عمیق به محصولات رسانه‌ای جذاب و مؤثر نیازمند است.

مسئله‌شناسی بلاگرهای مذهبی در فضای مجازی؛ از آسیب‌ها تا راهبردهای مواجهه

فضای مجازی به‌مثابه میدان جدید کنشگری دینی



فضای مجازی به زیست‌بومی تبدیل شده که اقشار مختلف با گرایش‌های گوناگون را در خود جای داده است. در این میان، حوزه دین نیز یکی از عرصه‌های مهم کنشگری است که دستخوش تحولات عمیقی شده است. کارشناسان فعال در این حوزه و مسائل حاکم بر آن، دو نکته کلان را پیش روی سیاست‌گذاران قرار می‌دهند، نخست حوزه آسیب‌ها و دوم، ظرفیت‌های مغفول‌مانده.

بلاگرهای مذهبی؛ چالشی فراروی سامانه کارشناسان دینی صداوسیما

اگر درباره کنشگران فعال در فضای مجازی، برنامه‌ای مدون و هدفمند نداشته باشیم، دو اتفاق کلان رخ خواهد داد: از یک‌سو، ورود نکردن یا عملکرد نادرست، آسیب‌هایی را متوجه جمهوری اسلامی ایران به معنای اعم و نیز صداوسیما به معنای اخص خواهد کرد. این آسیب‌ها را ممکن است یا مخالفان جمهوری اسلامی در سطح کلان یا

مخالفان صداوسیما، که منافعشان در تخریب این نهاد تعریف شده، ایجاد کنند. ازسوی دیگر، افراد خلاق و توانمند با استعدادهای بسیار وجود دارند که نادیده گرفته شده‌اند. این استعدادها از منظر اقتصادی می‌توانند هزینه تولید را کاهش دهند و از منظر محتوایی، سرعت، دقت و کیفیت تولید را افزایش دهند. متأسفانه این استعدادها نه دیده شده و نه استفاده شده‌اند.

۱. مسئله‌شناسی و وضعیت موجود

الف) نبود برنامه جامع و نظام‌مند

واقعیت آن است که در مواجهه با کنشگران دینی در فضای مجازی، هیچ برنامه جامعی وجود ندارد. برای نمونه، در سال گذشته وزارت اطلاعات به دنبال ایجاد یک سازوکار عملیاتی بود و با همکاری دادگاه ویژه، طرحی را پیشنهاد داد که اکانت‌هایی در اختیار نهادهای حوزوی قرار گیرد تا روی آنها کار کنند. این نشان می‌دهد برنامه‌های موجود صرفاً واکنشی و در مواقع بحرانی شکل می‌گیرند. در خصوص مدیریت فضای مجازی نیز هیچ برنامه‌ای وجود ندارد و از سوی حوزه، صداوسیما و نهاد تنظیم‌گر جمهوری اسلامی، عملاً رهاشدگی حاکم است.

ب) تجربه زیسته از مصرف فضای مجازی

پس از گذشت چهارده سال از راه‌اندازی اینستاگرام و بهره‌گیری روزانه دو تا سه ساعته کاربر ایرانی از آن، ابعاد تازه‌ای از این فضا آشکار شده است. یکی از این ابعاد، تولید محتوای زنجیره‌ای و متناقض است. برای مثال، در موضوع تعمیر خودرو در یک ریلز، راهکاری ساده برای رفع مشکل کم‌آبی موتور پژو داده می‌شود و بلافاصله در ریلز دیگر، همان راهکار یک شیوه تقلبی و مخرب معرفی می‌گردد. این مسئله نشان می‌دهد در حوزه‌ای مانند تعمیرات خودرو که امکان راستی‌آزمایی وجود دارد، این آشفتگی اطلاعاتی دیده می‌شود. حال وضعیت در حوزه دین، معنویت، سبک زندگی و سبک دین‌داری به مراتب بحرانی‌تر است.

ج) مصادیق بحران مرجعیت در حوزه دین

در فضای مجازی، هر فردی با هر میزان از سواد و صلاحیت، ادعاهایی مطرح می‌کند که برخی از آنها بسیار دور از انتظارند:

- **نفی خدای متعال و جایگزینی خدای درون:** ادعای دستیابی به کمال معنوی بدون خدا و صرفاً با هماهنگی با کائنات.

- **تحریف متون دینی:** تفسیر سفر معراج پیامبر اکرمﷺ به‌عنوان سفری در چاکراها تا چاکرای هفتم، با این ادعا که دیگران نیز می‌توانند چنین سفری داشته باشند.
- **دین‌فروشی سازمان‌یافته:** یک بانوی بلاگر محجبه با یک میلیون و ۸۰۰ هزار دنبال‌کننده در جلسات دینی ذکرهای عددی را می‌گوید و وعده‌های غیرواقعی می‌دهد. این فرد در همایش‌های حضوری خود هزاران مخاطب دارد و همیشه بر سر خرید بلیت ردیف جلوی جلسات وی دعواست. ایشان در همان جلسات، آیات و روایات را غلط می‌خواند و هیچ نهاد نظارتی نیز به این پدیده واکنش نشان نمی‌دهد.

این وضعیت رهاشدگی، چند پیامد مهم دارد که مهم‌ترین آنها جابه‌جایی مرجعیت است. فضای مجازی با دو حرکت، مرجعیت را از والدین در خانه می‌گیرد:

یک - تخریب نهاد والدین: انیمیشن‌هایی که ازطریق VODها یا خود تلویزیون پخش می‌شوند، نهاد والدین را به اشکال مختلف تخریب می‌کنند. در این انیمیشن‌ها، والدین یا احمق و محدودیت‌گذار تصویر می‌شوند (اگر والدین واقعی باشند) یا منفعت‌طلب (اگر ناپدری/نامادری باشند). نمونه بارز، انیمیشن «قرمز شدن» (Red) است که در ۱۵-۲۰ دقیقه اول، شخصیت اصلی آن می‌پرسد: «کی گفته ما باید حرف پدر و مادرمون رو گوش کنیم؟»

دو- جایگزینی نهاد دین: پس از تخریب مرجعیت والدین، مخاطب به سمت نهاد دین هدایت می‌شود، اما تخریب‌های مشابهی علیه دین و رسانه دینی صداوسیما شکل گرفته است. القای این باور که «دین‌داری کار سختی نیست» و «می‌توان هم دنیاپرست بود و هم دین‌دار» ازجمله این تخریب‌هاست.



۲. نظام رصد و دسته‌بندی بلاگرهای مذهبی

برای مواجهه نظام‌مند با این پدیده، ابتدا باید دستگاه رصد فعال

باشد. این دستگاه باید با سرعت، کنشگران مشهور و تأثیرگذار را شناسایی کند. سپس بر اساس چند محور اصلی، دسته‌بندی شوند:

الف) میزان محبوبیت (تعداد مخاطب)

- پرمخاطب: بالای یک میلیون دنبال‌کننده (مگا اینفلوئنسرها)
- متوسط: بین یکصد هزار تا یک میلیون دنبال‌کننده
- کم‌مخاطب: زیر صد هزار دنبال‌کننده

ب) موضوع فعالیت

کنشگری دینی در فضای مجازی طیف گسترده‌ای از موضوعات را شامل می‌شود:

- عقاید، اخلاق، احکام، عرفان و معنویت، علوم غریبه، سبک زندگی، زن و خانواده، تاریخ (با رویکرد اعتقادی).

نمونه بارز تداخل موضوعات، مناظره پرمخاطب یک روحانی با حجت الاسلام حامد کاشانی در حوزه تاریخ بود که از بستر تاریخ، به مباحث اعتقادی ورود کرد و بیان داشت از میان ائمه علیهم‌السلام، فقط امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قطعیت رسیده و درباره بقیه به نتیجه نرسیده است.

ج) نحوه ارتزاق و اقتصاد

این محور از اهمیت بالایی برخوردار است و چند موضوع را شامل می‌شود:

- **رشد ارگانیک و درآمدزایی مشروع:** فردی که به دلیل دانش و بیان خوب، مخاطب جذب می‌کند و ازطریق گزارش‌نویسی، مقاله، کتاب و وجوهات شرعی درآمد دارد.
- **دین‌فروشی آشکار:** فردی که با ارائه ذکرهای عددی و وعده‌های غیرواقعی، مخاطب را به دام می‌اندازد و سپس ازطریق فروش محصولات یا خدمات، کسب درآمد می‌کند. این مدل خطرناک است، اما خطرش از مدل سوم کمتر است.
- **اقتصاد پنهان (خطرناک‌ترین حالت):** فرد یا دستگاهی که منبع درآمدش مشخص نیست. این وضعیت یا نشان‌دهنده حمایت یک نهاد پشتیبان است که نمی‌خواهد شناخته شود، یا نشان‌دهنده وابستگی به جریان‌های معارض و حتی دشمن است؛ این مدل می‌تواند مصداق نفوذ باشد.

د) نحوه رشد و افزایش مخاطب

- **رشد طبیعی و ارگانیک:** مبتنی بر کیفیت محتوا؛
- **رشد با حمایت سکوها:** سکوها (پلتفرم‌ها) می‌توانند یک صفحه را به‌راحتی و به صورت غیرواقعی گسترش دهند. این حمایت یا به دلیل مالکیت سکو بر آن صفحه است یا به دلیل سفارش یک دستگاه؛
- **رشد با خرید دنبال‌کننده:** روش‌های مرسوم و غیرواقعی.

ه) سکوی فعالیت

- **فعالیت صرفاً در سکوهای داخلی (مثلاً ایتا):** این افراد معمولاً روحیه و تعامل متفاوتی دارند.
- **فعالیت در سکوهای خارجی (اینستاگرام، تلگرام، یوتیوب):** برخی به دلیل محدودیت‌های سکوهای داخلی (مانند فیلتر محتوای مرتبط با دعا و ذکر) مجبور به فعالیت در سکوهای خارجی هستند.
- **فعالیت هم‌زمان در چند سکو:** مانند برخی افراد که در همه سکوها با یک نشان مشخص حضور دارند.

مهم آن است که سکوی فعالیت بر نوع کنشگری تأثیر می‌گذارد. فردی که در سکوی خارجی فعال است، ممکن است در مواجهه با مسائل اقتصادی، به راحتی از مواضع خود عقب‌نشینی کند، درحالی‌که فرد فعال در سکوی داخلی، معمولاً پایبندتر است.

و) نسبت با نظام سیاسی

این محور شامل طیف‌های سفید، سیاه و خاکستری در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران است.

ز) نوع فعالیت

- **توصیفی:** صرفاً توصیف یک پدیده یا مسئله؛
- **تبیینی:** تحلیل و تبیین علل و زمینه‌ها (مناسب برای حضور مقابل دوربین)؛
- **تجویزی:** ارائه راهکار و دستورالعمل (مناسب برای مشاوره و تولید محتوای پشتیبان).

ح) سبک و لحن

- **انتقادی-تخریبی:** مناسب صداوسیما نیست و می‌تواند چالش‌آفرین باشد.
- **پوپولیستی:** مناسب صداوسیما نیست.
- **پرسشگر:** بسیار مفید و مناسب برای رشد فکری جامعه.

ط) نسبت با رسانه ملی

- سابقه همکاری با تلویزیون (دلخوری یا عدم دلخوری)
- طلبکار
- رقیب خاموش
- طالب همکاری

۳. لزوم توجه مدیران صداوسیما به دسته‌بندی کارشناسان



الف) خطر اعمال سلیقه

دسته‌بندی این افراد نیازمند یک تیم تخصصی است؛زیرا احتمال اعمال سلیقه، بسیار است. تجربه نشان داده که افراد مختلف، قضاوت‌های کاملاً متفاوتی درباره یک شخص دارند. برای مثال، در مورد یک فرد، هم‌زمان دیدگاه «قریب به شهادت» تا «جاسوس اسرائیل» وجود دارد.

ب) مسئله سهل‌الوصولی کارشناس

تهیه‌کنندگان صداوسیما به دنبال کارشناس «سهل‌الوصول» هستند؛ کسی که از راه دور بیاید، هزینه نگیرد، ماشین نخواهد و برنامه را پر کند. این رویکرد، کیفیت محتوا را قربانی می‌کند.

ج) تجربه تلخ همکاری با صداوسیما

تجربه نشان داده همکاری با صداوسیما، به‌ویژه تلویزیون، با مشکلاتی همراه بوده است. مواردی مانند به سرقت رفتن هارد برنامه‌های ضبط‌شده (مربوط به تجهیزات عوامل برنامه که فقط هاردها هدف بوده و تجهیزات گران‌قیمت دیگر دست‌نخورده باقی مانده) یا قطع ناگهانی برنامه‌های زنده به دلیل رویکرد پرسشگری، ازجمله این تجربیات تلخ است.

۴. راهبردهای کلان مواجهه

پس از رصد و دسته‌بندی، سه راهبرد کلان قابل تعریف است:

الف) استفاده از ظرفیت (همکاری)

این راهبرد شامل بهره‌گیری از ظرفیت فرد در قالب‌های مختلف است:

- **حضور مستقیم:** دعوت از فرد برای شرکت در برنامه تولیدی یا زنده
- **حضور غیرمستقیم:** استفاده از حرف‌ها و دیدگاه‌های فرد بدون حضور فیزیکی او (بازنشر محتوای ازپیش‌تولیدشده)

- **همکاری پنهان:** استفاده از ظرفیت فرد در پشت صحنه (مانند مشاور تولید، سناریونویس، طراح)

ب) رشد و جهت‌دهی (هدایت پدرانه)

این راهبرد شامل هدایت تدریجی فرد به سمت مسیر مطلوب است. نمونه موفق، دعوت مداحان ازسوی دفتر رهبری است که آنان به دنبال این جلسات، تا چند ماه از برخی آسیب‌ها می‌پرهیزند. این روش مبتنی بر الگوی پیامبر اکرم(ص) است که ابتدا فقط «لا اله الا اللّه» را طلب کرد و سپس تدریجاً احکام را نازل فرمود.

ج) تضعیف و بایکوت

این راهبرد بسیار حساس است و باید با دقت اجرا شود. تجربه نشان داده که بایکوت نادرست (مانند فشار بر فنر) می‌تواند نتیجه معکوس دهد. نمونه موفق، مناظره با یک شخص بی‌سواد بود که در فضای مجازی ابتدا به‌عنوان چهره علمی مطرح شد؛ پس از آن، از نظر علمی سقوط کرد و به طیف شومن‌ها پیوست. در مقابل، بایکوت نادرست می‌تواند فرد را به آسمان‌ها ببرد.

- **انواع بایکوت:** بایکوت فرد: سرکوب شخص؛ بایکوت حرف: سرکوب محتوا بدون سرکوب فرد؛ بایکوت با اغراق: آنقدر به فرد فضا داده شود که صدای او در میان دیگران گم شود (مثل بلندگوی سبزی‌فروش در کنار بلندگوی اصلی)

۵. چالش‌های ساختاری و نهادی



الف) فقدان ستاد راهبری رسانه در حوزه علمیه

حوزه علمیه ۳۸ ستاد راهبری دارد (از محیط زیست گرفته تا دعا و هنر)، اما ستاد راهبری رسانه وجود ندارد. این در حالی است که رسانه، بستر اصلی تحقق اهداف سایر ستادهاست. بدون رسانه، فضای مجازی صرفاً به یک عرصه تحلیلگری یا برنامه‌نویسی تقلیل می‌یابد.

ب) باور نداشتن به ضرورت رسانه در حوزه علیمه

هنوز در حوزه علمیه، رسانه مسئله جدی تلقی نمی‌شود. اتمسفر

حوزه همچنان بر منبر و کرسی درس متمرکز است و رسانه اولویت راهبردی نیست. این در حالی است که رهبر شهید انقلاب بارها به این مسئله اشاره کردند که حرف‌های تکراری و غیربه‌روز در رسانه زده می‌شود.

ج) قائم به شخص بودن تفاهم‌نامه‌ها

تفاهم‌نامه‌های متعددی بین حوزه و صداوسیما امضا شده است، اما همه آنها قائم به شخص است و با جابه‌جایی افراد (مانند انتقال آقای پهلوانیان که از قم به معاون صدا رفت)، مسکوت مانده‌اند.

د) چالش آموزش و تربیت نیرو

با وجود راه‌اندازی رشته‌های تخصصی مانند «تبلیغ دین در فضای مجازی» در مرکز هنر و رسانه صدوقی حوزه علمیه قم، این رشته‌ها با چالش‌های جدی مواجه‌اند:

- کمبود محتوای آموزشی تدوین‌شده؛
- نبود استاد متخصص؛
- جذب نکردن نیروهای مستعد.

ه) مسئله رصد و مانیتورینگ

برخلاف باور عمومی، اشراف کاملی بر سکوهای خارجی وجود ندارد. دلیل غافلگیری در اغتشاشات اخیر نیز همین فقدان مانیتورینگ است.

سکوهای داخلی (به جز ایتا) داشبوردهای مدیریتی را در اختیار نهادهای امنیتی قرار می‌دهند، اما ایتا به دلیل نداشتن زیرساخت مناسب و نیز اختلاف بر سر میزان دسترسی، این داده‌ها را ارائه نمی‌دهد.

۶. راهکارها و پیشنهادهای عملیاتی

الف) تشکیل کارگروه تخصصی مشترک

یک کارگروه تخصصی چابک با حضور نمایندگان حوزه علمیه شامل: امور صیانتی (برای اشراف بر پرونده‌ها)، کارشناسان دین و رسانه، متخصصان موضوعی (عقاید، احکام، اخلاق) و نمایندگان صداوسیما شامل: کارشناسان رسانه و تهیه‌کنندگان با تجربه ماتریس دسته‌بندی را تکمیل و برای هر بلاگر مذهبی، راهبرد مشخصی را تعیین کند.

ب) ایجاد «امضای طلایی» برای کارشناسان دینی

یک کارگروه تخصصی در حوزه باید صلاحیت کارشناسان دینی را تأیید کند و صداوسیما موظف باشد فقط از کارشناسان دارای این تأییدیه استفاده کند. این کار هم صداوسیما را از زیر فشار خارج می‌کند و هم حوزه را مسئول می‌سازد.

ج) راه‌اندازی ستاد راهبری رسانه در حوزه

این ستاد باید با قید فوریت و با بهره‌گیری از نیروهای متخصص و غیرمشهور (رسانه‌ای نباشند) تشکیل شود. مأموریت اصلی آن، تربیت نیرو، آموزش تخصصی، پژوهش کاربردی و سیاست‌گذاری رسانه‌ای است.

د) طراحی نظام آموزشی تخصصی

- ایجاد واحدهای درسی الزامی در سطوح دو و سه حوزه (شناخت رسانه، تولید محتوا، مدیریت پیام)؛
- راه‌اندازی رشته‌های تخصصی در سطوح عالی؛
- برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت و کارگاهی برای طلاب مستعد.

ه) بهره‌گیری از ظرفیت‌های پنهان

- چهره‌های علمی با بیان ضعیف، در پشت صحنه (مشاور تولید، سناریونویس) به کار گرفته شوند؛
- بازنشر محتوای تولیدی افراد متخصص بدون حضور مستقیم آنها؛
- همکاری پنهان با افرادی که حضور علنی آنها چالش‌زا است.

و) طراحی مرامنامه پویا

به جای ارائه مرامنامه حقوقی در ابتدای همکاری (که باعث دفع فرد می‌شود)، باید مرامنامه تدریجی و در حین همکاری اجرا شود. این الگو برگرفته از سیره پیامبر اکرم ﷺ است که ابتدا فقط «لا اله الا الله» را طلب کرد و سپس تدریجاً سایر احکام را نازل فرمود.

جمع‌بندی

رویارویی با پدیده بلاگرهای مذهبی در فضای مجازی نیازمند یک رویکرد نظام‌مند، تخصصی و چندلایه است. با تشکیل یک کارگروه تخصصی مشترک بین حوزه و رسانه ملی، تدوین ماتریس دسته‌بندی جامع و اجرای راهبردهای متفاوت برای هر فرد، می‌توان ضمن بهره بردن از ظرفیت‌های عظیم این فضا، از آسیب‌های آن جلوگیری کرد. تجربه نشان داده که بی‌برنامگی و واکنش‌های مقطعی، نه‌تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات می‌افزاید.

بازخوانی پرونده مهدویت و رسانه؛ چالش‌ها و فرصت‌ها

گفتاری از حجت‌الاسلام نصوری؛ معاون فرهنگی آموزشی و پژوهشی بنیاد حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف



بدیهی است در مسیر تمدن‌سازی بر اساس باور مهدوی، صرف اثبات باور کافی نیست و تعمیق آن ازطریق دو ابزار کلیدی «رسانه» و «هنر» ضرورتی انکارناپذیر است. در این راستا باید چالش‌های نهادی و علمی در مسیر مهدویت‌پژوهی، هجمه شبهات دشمن، جریان‌های انحرافی، و فرصت‌های همگرایی با دیگر ادیان بر اساس باور به منجی تحلیل شود. لازمه این امر ایجاد راهکارهایی برای تعمیق معرفت مهدوی و نقش رسانه و هنر در تمدن‌سازی مبتنی بر فرهنگ انتظار است.

با مرور جامع ابعاد مختلف مهدویت، از جایگاه راهبردی آن در هندسه دین تا چالش‌های نهادی، علمی و رسانه‌ای، نشان می‌دهد عمق بخشیدن به باور مهدوی نیازمند یک حرکت جهادی و هماهنگ در عرصه‌های معرفتی، عاطفی و رفتاری است. دو ابزار کلیدی که رهبر شهید انقلاب بر آن دو تأکید داشتند، رسانه

و هنر است که می‌توانند نقش بی‌بدیلی در ترویج فرهنگ انتظار و مقابله با جریان‌های انحرافی ایفا کنند.

غفلت از این ظرفیت‌ها، نه‌تنها فرصت‌های تاریخی را از بین می‌برد، بلکه جامعه را در معرض آسیب‌های جدی مانند امید کاذب، دکان‌بازی و جریان‌های انحرافی قرار می‌دهد. در مقابل، بهره‌گیری هوشمندانه از این ابزارها، می‌تواند ایران را در مسیر تمدن‌سازی مبتنی بر فرهنگ انتظار، خاستگاه تفکر مهدوی جهانی قرار دهد.

ضرورت و اهمیت راهبردی پرداختن به مهدویت در نهادهای رسانه‌ای و هنری

۱. نقش هنرمندان در ترویج گفتمان مهدویت

اگر هنرمندان با رویکردی جدی و دغدغه‌مند به موضوع مهدویت وارد شوند تحولی شگرف در گفتمان مهدوی رخ خواهد داد. تجربه آقای مجید مجیدی، کارگردان برجسته سینمای ایران، گویای این واقعیت است. او در دیدار با رهبر شهید انقلاب، از ایشان شنید: «فیلم پیامبر را نباید غیرمسلمان بسازد؛ باید مسلمان بسازد. چرا شما ورود نمی‌کنید؟» مجیدی بعد از این دیدار شخصاً اقدام به تأمین بودجه و ساخت فیلم «محمد رسول‌الله ﷺ» کرد.

پرسش اینجاست که آیا برای ساخت اثری درباره «خاتم‌الاوصیا» (حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) باید حضرت آقا مستقیم فرمان می‌دادند؟ این نشان می‌دهد اگر باور اصلی در زندگی و عرصه فکری انسان‌ها نهادینه نشود، دغدغه‌ای برای اقدام عملی ایجاد نخواهد شد.

۲. ابزارهای شیطان در مقابله با مهدویت

زمانی که نخستین شماره فصلنامه «انتظار» به مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمه‌الله ارائه شد فرمود: «شما تلاشتان این است که ظهور محقق شود، اما شیطان نقطه مقابل شماست که ظهور نشود. ابزار شیطان، تفرقه و اختلاف است؛ ابزار او شبهه‌افکنی و نفاق‌آفرینی است.» این سخن، ضرورت مقابله علمی و رسانه‌ای با شبهات را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

۳. جایگاه مهدویت در هندسه دین



- **اسناد بالادستی:** سند بالادستی دین اسلام، قرآن کریم و کلام اهل‌بیت علیهم‌السلام است. اگر راهبردهای ما بر اساس این آیات تنظیم می‌شد، می‌توانستیم از فرصت ایجادشده برای «امر فرج» بهره بیشتری ببریم.
- **امام حی در مقابل امام شهید:** در روایات آمده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛[1] هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»، اما متأسفانه تمام همّ و غم ما معطوف به عاشق‌سازی مردم به امامان شهید (ائمه پیشین) شده است، نه امام حیّ و زنده. این به معنای کم گذاشتن از امام شهید نیست و فضایل آنان شعائر ماست و باید بیشتر هم پرداخته شود، اما پرسش اینجاست که چند درصد از آنچه برای امامان شهید انجام می‌دهیم، برای امام حیّ انجام می‌دهیم؟

۴. راهبرد غلط: ترویج فضایل به جای تبیین امامت

پروفسور اتان کلبرگ،[2] رئیس سابق دانشگاه عبری اورشلیم و از برجسته‌ترین شیعه‌شناسان غرب، نکته مهمی درباره رویکرد شیعیان مطرح کرده است: «شیعیان به جای اینکه دنبال اثبات امامت علی باشند، دنبال فضایل علی هستند».

این نکته بسیار تأمل‌برانگیز است. در دنیا کمتر کسی منکر فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. نمونه اخیر آن، فیلم «معاویه» است که در عربستان اکران شد. یکی از منتقدان جدی این فیلم، عثمان محمد الخبیث، همان کسی که کتابی علیه مهدویت با عنوان «عجیب‌ترین دروغ تاریخ» نوشته، در نقد این فیلم، فضایل علی علیه‌السلام را تصدیق و از آن دفاع کرده است، اما همین شخص، منکر امامت امیرالمؤمنین و حتی منکر وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. این نشان می‌دهد راهبرد ما باید بر اساس معیارهای قرآن باشد، نه صرفاً بر محور فضایل‌سرایی.

---

۱. الوافی، ج۷، ص۵۹۱.

2. Etan Kohlberg



۵. مهدویت و تمدن‌سازی

تمدن‌سازی به معنای تبدیل فرهنگ ابتذال امروزی به فرهنگ انتظار است. مؤلفه اصلی فرهنگ انتظار، توحیدمحوری است، درحالی‌که مؤلفه اصلی فرهنگ ابتذال، آتئیسم و انکار خداوند است.

آقای اسکندری، مدیرکل فرق و ادیان وزارت اطلاعات، چند وقت پیش، از کانال تلگرامی نقد کرد که ۶۰۰هزار عضو آتئیست دارد و محتوای کانال سراسر توهین به خداوند و باورهای دینی است.

تحلیل آماری نشان داد که حتی اگر ۵۰درصد از این تعداد صرفاً برای مشاهده عضو شده باشند، باز هم ۳۰۰ هزار نفر باقی می‌مانند. اگر از این تعداد تنها ۱درصد در ایران باشند، باز هم سه هزار آتئیست در کشور داریم. با تقسیم این عدد بر ۳۰ استان، هر استان ۱۰۰ آتئیست خواهد داشت. پرسش این است: آیا قم ۱۰۰ آتئیست دارد یا خیر؟

وقتی از افرادی که قرآن را اخیراً در میدان توحید قم آتش زدند، پرسیده شد اهل کجایند، پاسخ دادند اهل فلان شهر. پرسیده شد چرا به قم آمده‌اید؟ گفتند: «اگر در قم آتش بگیرد و طرفداری برای ما پیدا شود، خیلی خوب است».

این واقعیت تلخ نشان می‌دهد که هیچ جریان انحرافی در کشور نیست که در قم پایگاه نداشته باشد. تمام جریان‌های انحرافی دین، دو ویژگی مشترک دارند: عالم‌ستیزی، عقل‌ستیزی؛ این تقابل بسیار جدی است. دلیل این هجمه به توحید روشن است: تا مردم توحیدمحور نشوند، امام‌محور نخواهند شد.

۶. فرصت‌ها و چالش‌های رسانه‌ای

تجربه تاریخی مرحوم فلسفی در مقابله با جریان بهاییت

در دوران نظام مقدس جمهوری اسلامی، فرصتی بی‌سابقه برای ترویج معارف مهدوی فراهم و حجت بر همگان تمام شده است. مرحوم فلسفی، واعظ برجسته، نقل می‌کرد که در زمان آیت‌الله العظمی بروجردی، فعالیت بهایی‌ها در کشور بسیار

گسترده شده بود. آیت‌الله بروجردی مرا خواست و فرمود: «آقا، کاری کنید.» در آن زمان یعنی سال ۱۳۳۲ بسیاری از خانواده‌ها رادیو نداشتند. مرحوم فلسفی تنها نیم ساعت سخنرانی کرد و فردای آن روز، تمام تشکیلات بهایی‌ها در کشور فروپاشید.



امروز روح حاکم بر رسانه با معارف مهدویت هماهنگ نیست

اکنون بیش از چهل سال است که رسانه در اختیار نظام جمهوری اسلامی است. پرسش اساسی این است که چرا در رسانه موانع زیادی برای ورود به مباحث مهدویت وجود دارد؟ با وجود شکست راهبردی جریان بهاییت و سایر جریان‌های انحرافی، متأسفانه امروز این جریان‌ها در بستر رسانه‌ها فعال هستند.

پاسخ مسئولان رسانه این است که «التهاب ایجاد می‌شود»، اما هزاران نمونه از برنامه‌های غیردینی از برنامه‌های ورز شی گرفته تا برنامه‌های خانوادگی و حتی برنامه‌های آشپزی وجود دارد که التهاب ایجاد کرده‌اند، بدون آنکه محدودیتی برای آنها اعمال شود. این نشان می‌دهد که بسیاری از مسائل، هنوز در منظومه فکری و هندسه علمی ما جایگاه درستی پیدا نکرده است. امام زمان باید به‌عنوان روح حاکم بر تمام شئون زندگی در این منظومه جا بیفتد.

لزوم مهدویت‌باوری در گروه تولید

در بسیاری از برنامه‌هایی که قرار بود با موضوع مهدویت ساخته شود، پشت‌پرده عوامل برنامه هیچ رنگ و بویی از مباحث مهدویت نداشتند. این پرسش مطرح است: کسی که خود با مهدویت آشنا نیست، چگونه می‌خواهد فیلم مهدوی بسازد؟ و چگونه می‌خواهد فیلمش اثرگذار باشد؟ این همان وضعیت عالم بی‌عمل است که به مردم می‌گوید اما حرفش تأثیری ندارد.

ظرفیت فراملی باور به آخرالزمان در ادیان و جوامع

یکی از باورهای مشترک در دنیای امروز بحث پایان تاریخ است. تمام ادیان الهی و غیرالهی دغدغه منجی آخرالزمانی را دارند. در سال ۲۰۱۶، میشل یعلون، وزیر اسبق رژیم

صهیونیستی، مقاله‌ای نوشت و در آن ادعا کرد: «ایران از داعش خطرناک‌تر است.» این ادعا بسیار تأمل‌برانگیز بود: چرا ایران از داعش خطرناک‌تر است؟ چه اتفاقی در ایران در حال رخ دادن است که اینها را به این نتیجه رسانده است؟

یعلون در مقاله خود سه مؤلفه برای خطرناک بودن ایران ذکر کرده است: قدرت نظامی، اعتقاد به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و جمعیت. سپس راهکارهایی برای مقابله با این خطر ارائه می‌دهد: قدرت نظامی را با مصوبات بین‌المللی از بین ببرید. امام زمان آنها را تا می‌توانید وارونه جلوه دهید؛ یعنی القا کنید که این امام می‌آید و جنگ، خشونت و وحشت ایجاد می‌کند. در بیشتر فیلم‌های هالیوودی که تعداد زیادی یهودی در تولید آنها نقش دارند و پایان‌بندی‌شان جنگ، خونریزی و وحشت است، شخصیت‌هایی مانند بتمن و مرد عنکبوتی را جایگزین تفکر منجی کرده‌اند و بلافاصله با چاپ پوسترهایی روی تی‌شرت، لباس و کیفی که ما برای فرزندانمان می‌خریم فرهنگ‌سازی می‌کنند.



ظرفیت باور به منجی در مسیحیت و فرصت‌های همگرایی

امروزه فرصت و باوری که برای بحث نجات و منجی در مسیحیت وجود دارد، ظرفیتی بی‌نظیر برای گفت‌وگو و همگرایی است. آیت‌الله امامی کاشانی، کتابی با عنوان «خط امان» تألیف کرده است که حاصل بیست سال مناظره و گفت‌وگوی ایشان با بسیاری از مسیحیان است. تمام محتوای این کتاب حول این پرسش می‌چرخد: «چرا از این ظرفیت مسیحیت در بحث پایان تاریخ استفاده نمی‌کنیم؟» با توجه به اشتراکاتی که میان اسلام و مسیحیت در بحث منجی وجود دارد، می‌توان همگرایی ایجاد کرد. این یک فرصت بسیار بزرگ برای ماست.

پیوند یهودیت و مسیحیت در بحث آخرالزمان

حتی یهودیان نیز در بحث آخرالزمان، پیوند عمیقی با مسیحیت پیدا کرده‌اند. خروجی این پیوند چیست؟ گروه‌های اوانجلیست (انجیلی) اکنون حدود ۶۰درصد اعضای پارلمان آمریکا را تشکیل می‌دهند. همچنین ۸۰درصد منافع آمریکا به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار اوانجلیست‌هاست. این جریان از زمان جورج دبلیو بوش به بعد پیشرفت چشمگیری پیدا کرد و عملاً آینده‌سازی را آغاز کرده است.

مأموریت اصلی مؤسسه پیو،[1] اندیشکده آمریکایی مستقر در واشنگتن، پژوهش و بررسی افکارعمومی و نگرش‌های جهانی در زمینه دین و زندگی است. نظرسنجی که این مرکز در سال ۲۰۰۶ انجام داد، نشان‌دهنده بلوغ فکری و آمادگی ذهنی مردم برای پذیرش منجی است. این موضوع نشان می‌دهد که اگر واقعاً همه به دنبال منجی خود باشند، اشکالی ندارد، حال چه نامش مسیح باشد، چه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، بالاخره منجی باید بیاید.

هشدار به رسانه در مورد خطر امید کاذب

اگر امید در جامعه امروزی ما با هر ابزاری اعم از رسانه و تریبون‌های متعدد به امید کاذب تبدیل شود نتیجه آن، یأس و ناامیدی و ایجاد فضای دکان‌بازی در جامعه خواهد بود. آقای روح‌الله قره‌ای که به‌عنوان آیت‌الله معرفی می‌شد و دادسرای ویژه روحانیت او را دستگیر کرد، ادعا داشت سال ۱۴۰۰ سال ظهور است.

از آقای بهلول نیز ادعایی نقل شده بود که بر ساس آن باید «نُه سال قبل» ظهور اتفاق می‌افتاد. مهم این نیست که این شخص خوب یا بد، طی‌الارض دارد یا هر ویژگی دیگری، هرچه دارد محترم است اما حرفش با مبانی سازگاری ندارد. اینها که معصوم نیستند، احتمال خطا برای همه آنها وجود دارد. باید قبل و بعد را ببینیم، تحلیل و برر سی کنیم تا جامعه به سمت ناامیدی نرود.

چند سال پیش در شیراز باران شدیدی بارید و در دروازه قرآن، سیل تعدادی از ماشین‌ها را برد و عده‌ای نیز جان باختند. شخصی گفت: «باران‌های ماه رجب از علائم ظهور است. امسال در شعبان و رمضان، صیحه آسمانی

1. Pew Research Center

اتفاق می‌افتد. امسال سال ظهور است.» با او تماس گرفته شد و او ادعا کرد این روایت در فلان منبع آمده است (در خطبه البیان که یکی از منابع بسیار ایراددار است). پس از مراجعه به منبع، روایت دیده شد، اما مشخص شد که این روایت مرسله است. به او گفته شد: «این روایت مرسله است.» پرسید: «مرسل دیگر چیست؟» یعنی اصلاً این تعبیر را نمی‌دانست. درنهایت، این شخص گفت: «ما تا می‌خواهیم به مردم کمی امید به ظهور بدهیم، شما آخوندها نمی‌گذارید».

کسی نمی‌گوید امید ندهید. اتفاقاً امید یکی از کلیدواژه‌های رهبر شهید انقلاب است اما منظور، امید صادق است. امیدی که واقعاً اصل آمدن منجی در جامعه پررنگ شود و توسعه پیدا کند. ظهور قطعاً اتفاق خواهد افتاد؛ این وعده الهی است.

راهکارهای تعمیق معرفت مهدوی

رشد معرفتی باید در سه حوزه انجام شود. در حوزه دانشی (شناختی) باید شناخت ما از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه افزایش یابد. در حوزه عاطفی؛ مخاطب باید احساس اشتیاق به امام در زمان غیبت داشته باشد، باید دلش برای امام بتپد. در حوزه رفتاری هم رفتار من باید نشان دهد چقدر امام زمان را می‌شناسم. پرخاشگری، تندخویی، غیبت، تهمت، مال حرام، اینها با امام زمان نمی‌خواند.

شما عزیزان اصحاب رسانه خیلی بیشتر از این می‌توانید تلاش کنید برای این کار. ازطریق سایت مهدویت و داده‌های مدرسه مجازی رایگان می‌توانید دوره‌های آموزش کوتاه‌مدت، مقدماتی و تخصصی مهدویت را ببینید. به صورت هرمی هر درسی هم هشت دقیقه است. خیلی هم وقت نمی‌برد.

شاید هر فرد در محله خودش به اندازه توانش تلاش کند، ولی امروز این مقدار دیگر قابل پذیرش نیست و باید در سطح فراگیرتر کار کنیم و از رسانه بهره بریم. برنامه به‌سوی ظهور که ما در طول ده سال خودمان همه کار محتوایی و کارشناسی آن را انجام می‌دادیم، به این بهانه که می‌خواهیم این برنامه را ارتقا دهیم، در سال ۱۳۹۰ تعطیل شد. برنامه‌های فاخر و جریان‌ساز، برنامه‌هایی که بتواند اثرگذار باشد، نیاز امروز است.

نفوذ و شبکه‌سازی جریان انجمن حجتیه در ساختارهای فرهنگی و رسانه‌ای



کلیدواژگان

انجمن حجتیه، مؤسسه خیریه یکتا مهدویه، دبیرستان علوی، دبیرستان نیکان، خدمتگزاران اهل‌بیت، خدام الحجه، دروس معارف، مجالس مذهبی، اسلام آمریکایی، شیعه انگلیسی.

شخصیت‌های مؤثر

محمود ذاکرزاده تولایی، محمدحسین عصار، اصغر صادقی، علیرضا رحیمیان، احمد قندی، اسماعیل مدرس غروی، محمد مسعود رهنمای منفرد، جلال برنجیان تبریزی، سیدحسین سجادی، سیدحسن افتخارزاده، مهدی اقارب‌پرست، نادر فضلی، غلامحسین تاجری‌نسب.

مقدمه

۱. بازتعریف مفهوم «نفاق» در مورد انجمن حجتیه

استفاده از تعبیر «نفاق» در مورد گروهک مجاهدین خلق (منافقین) محل تأمل است؛ زیرا این گروهک با رویارویی مسلحانه علیه نظام، تکلیف خود را به صراحت روشن کرد و دیگر دورویی در رفتار آنان معنا نداشت. اگر بخواهیم لفظ «نفاق» را در معنای دقیق و ریشه‌شناختی آن به کار بریم،

بیش از هر گروه دیگری بر انجمن حجتیه صدق می‌کند. این جریان، از پیش از انقلاب اسلامی، الگوهای متعددی از دورویی و رفتار دوگانه را به نمایش گذاشته است.

۲. «همراهی صوری» و «سندسازی تاریخی»

در فاصله زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۲ (پیش از اصلاحات درون‌گفتمانی انجمن)، این جریان یک راهبرد مشخص را دنبال می‌کرد: تلاش برای همراه نشان دادن خود با نظام و سندسازی برای آینده. هدف از این راهبرد، ایجاد یک «آلبوم اسناد» بود تا در آینده ادعا کنند که ما نیز همراه شما بودیم.

نمونه بارز این راهبرد، مراجعه یکی از اعضای برجسته انجمن به محضر حضرت امام خمینی‌ﷺ در بدو ورود ایشان به مدرسه علوی بود. فردی که تا پیش از آن به امام دشنام می‌داد، ناگهان با اظهار ارادت، تغییر موضع ۱۸۰ درجه‌ای از خود نشان داد. این الگو تا سال ۱۳۶۲ با صدور بیانیه در مناسبت‌های مختلف، تبریک پیروزی‌های دفاع مقدس، محکومیت ترورهای سال ۱۳۶۰ و دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات ادامه یافت.

امروز نیز به محض طرح هرگونه نقدی، این جریان با ارائه آلبومی از همین اسناد، تلاش می‌کند خود را همراه و هم‌عقیده با انقلاب اسلامی نشان دهد. این راهکنش، همچنان به قوت خود باقی است.

۳. «پنهان‌کاری تشکیلاتی» و «جذب ناآگاهانه»

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حرفه‌ای انجمن حجتیه، پنهان‌کاری در معرفی هویت خود است. این جریان قدرت بالایی در جذب و سازماندهی نیروها برخوردار است، به‌گونه‌ای که بسیاری از افراد حتی از ارتباط خود با این مجموعه آگاه نیستند. این پدیده در سطوح مختلف جامعه دیده می‌شود، خصوصاً نیروهای ناآگاه و افرادی که سال‌ها در برنامه‌ها، مؤسسات، مدارس یا مساجد مرتبط با انجمن فعالیت می‌کنند، اما از هویت اصلی آن بی‌خبرند.

فرایند جذب تدریجی اتفاق می‌افتد و اعضای جدید در مراحل اولیه با عنوان «انجمن» روبه‌رو نمی‌شوند. آنان ابتدا در رده‌های مختلف آموزشی و تشکیلاتی شرکت می‌کنند و تنها در مراحل عالی و نهایی، به‌تدریج متوجه می‌شوند که تحت آموزش عناصر وابسته به انجمن و افکار آن هستند.

این نکته حائز اهمیت است که اگر در این گزارش از افرادی نام برده می‌شود، لزوماً به معنای ارتباط آگاهانه آنان با انجمن نیست. برخی از این ارتباطات ناآگاهانه است و چه بسا با تبیین و روشنگری، از این تشکل کناره‌گیری کنند.

سابقه تقابل انجمن حجتیه با امام خمینی﵀ و اهداف انقلاب اسلامی ایران



انجمن حجتیه قبل از پیروزی انقلاب با دوری از جریان انقلاب و مبارزات حضرت امام﵀ بنا را بر تقیه و همراهی با حکومت پهلوی گذاشت. اسناد باقی‌مانده از حکومت پهلوی نشان می‌دهد سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به فعالیت رهبران انجمن حسن ظن داشتند و از فعالیت اعضای آن جلوگیری نمی‌کردند.

در گزارش ساواک از تأسف حلبی (محمود ذاکرزاده تولایی، مشهور به محمود حلبی موسس انجمن) از رویه امام‌خمینی﵀، و کوتاه‌فکر خواندن پیروان ایشان سخن به میان آمده است و نیز به جلسات متعدد حلبی با مأموران ساواک اشاره شده است. طبق سندی، حلبی خدمات زیاد انجمن را به رژیم پهلوی یادآوری می‌کرد و اطمینان می‌دادکه تمامی مسائل مطرح در انجمن حجتیه را به‌موقع به رژیم گزارش دهد و در مقابلِ نفوذ افراد برانداز و خرابکار مراقبت کند. ساواک نیز از دعاکردن حلبی برای [موفقیت] دولت و مسئولان امنیتی در سال ۱۳۴۳ پس از تبعید امام‌خمینی﵀ گزارش داده است.

در پی کشتارهای رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ امام﵀ در اعلامیه‌ای برگزاری جشن‌های شعبان را تحریم کردند و سعی داشتند این موضوع را به وسیله‌ای برای مبارزه علیه رژیم پهلوی تبدیل کنند. درحالی‌که رژیم پهلوی تلاش کرد جنبه‌های شادمانی عید را پررنگ‌تر جلوه دهد و انجمن حجتیه نیز با برگزاری جشن موافق بود و حلبی در اعلامیه‌ای از مردم خواست مراسم را باشکوه برگزار کنند. در مجموع خط‌مشی انجمن و حلبی برخلاف روش روحانیت به‌ویژه امام خمینی﵀ بود و انحرافات فکری و رفتاری انجمن

سبب شد به‌تدریج مواضع این گروه از مشی امام جدا گردد. تقابل انجمن با امام﵀ عبارت بود از:

انجمن حجتیه، اسلامی عوامانه و سطحی داشت و به جدایی دین از سیاست معتقد بود. این گروه ورود به عرصه سیاست را در زمان غیبت معصوم﵇ غلط و آن را سبب آسیب زدن به دین می‌دانست.

انجمن باتوجه‌به برخی از روایات، تشکیل حکومت را مخصوص امام معصوم﵇ می‌دانست و اقدام به تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت را نامشروع و از مصادیق برافراشتن پرچم گمراهی می‌شمرد.

از نگاه این جریان، هر اصلاح و نقطه روشنی محکوم است؛ زیرا به نظر این گروه تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی‌شود و بهترین کمک به تسریع ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج فساد است.

ناامیدی از هرگونه پیروزی در مبارزه با شرق و غرب و منحصر کردن مبارزه به بهائیت، تقابل چهارم انجمن با امام خمینی﵀ بود.

انجمن حجتیه تقیه و سازش با نظام پهلوی را حتی در صورت به خطرافتادن دین و نابودی شعائر اسلامی در دستور کار داشت، ولی امام خمینی﵀ تقیه را در شرایط حکومت پهلوی، که دین در خطر بود، حرام می‌دانستند.

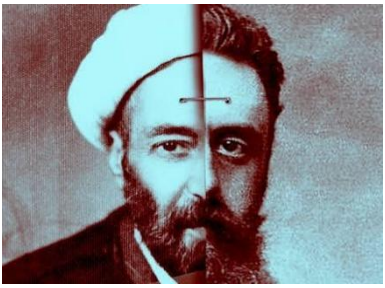
انجمن ریشه همه مفاسد کشور را در بهائیت می‌دید، اما امام خمینی﵀ ریشه مفاسد را در آمریکا، اسرائیل و رژیم پهلوی می‌دانستند و معتقد بودند بهائیت و دیگر مفاسد نیز از حمایت رژیم پهلوی برخوردارند.

افراد انجمن، عقاید اهل‌سنت را ناشی از دشمنی و نادانی می‌دانستند و هرگونه آشتی و وحدت با آنان را نمی‌پذیرفتند، حال آنکه منطق امام خمینی﵀ با دیگر مذاهب اسلامی وحدت‌خواهانه بود. ایشان در عین دفاع از ولایت اهل‌بیت﵈، توهین به دیگر مذاهب اسلامی را جایز نمی‌شمرد.

تقابل هشتم درباره مسئله ولایت فقیه بود. ولایت فقیهی که انجمن تأیید می‌کرد، مبهم و در حقیقت همان ولایت عامه مراجع بود؛ یعنی در عین اینکه همه مراجع ولیّ‌اند، امور عمومی کشور باید در شوراها و در محدوده قوانین اسلامی به دست مردم حل و فصل شود.

انجمن پس از پیروزی انقلاب، نقد مارکسیسم را در اولویت قرار داد و اقدام به بزرگ‌نمایی خطر کمونیسم کرد.

شروع نفاق انجمن با تغییر رویکرد در آستانه انقلاب اسلامی



در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و با پدیدار شدن نشانه‌های این پیروزی، رویکرد انجمن به انقلاب آن هم در برخی شعارها و رفتارها، به‌ظاهر تغییر کرد، اما انجمن حجتیه و جریان‌های همسو همچنان در پاره‌ای مسائل با انقلاب مقابله کردند. ازجمله انتقاد از برخورد دادگاه‌های انقلاب با اموال نامشروع عوامل رژیم و مصادره آنها، اقدامات هیئت‌های هفت‌نفره در تقسیم اراضی، وحدت شیعه و سنّی و نیز مشارکت در دفع تجاوز رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی.

سران انجمن در تقابل با جهاد و دفاع، جنگ را مخصوص امام معصوم دانستند و سعی کردند فعالیت‌های ایران در این عرصه را نامشروع جلوه دهند. این در حالی بود که بسیاری از هواداران انجمن بدون وابستگی حزبی، ضمن همراهی با جریان انقلاب در جنگ تحمیلی نیز شرکت کردند.

امام‌خمینی﵀ همچنان به انجمن بدبین بودند چنان‌که ایشان در سال ۱۳۶۱ به سیدحمید روحانی دستور دادند سرپرستی مرکز اسناد انقلاب اسلامی را بر عهده بگیرد و هیچ‌کدام از اعضای انجمن حجتیه در آنجا به کار گرفته نشوند. با بالاگرفتن اختلاف میان نیروهای انقلابی و انجمن حجتیه، امام خمینی﵀ در سال ۱۳۶۲ ضمن سخنانی با اشاره به اندیشه‌های منفی آنان و بی‌توجهی‌شان به مسائل کشور، غیرمستقیم از آنان خواست دست از کج‌فهمی و دسته‌بندی بردارند و برخلاف موج حرکت نکنند و تهدید کردند در صورت ادامه کار، دست و پای آنان خواهد شکست. ایشان در همین سال ادامه نمایندگی خزعلی را در انجمن تأیید نکردند.

به دنبال سخنرانی امام خمینی﵀ ، انجمن که خود را در وضعیت نامناسبی می‌دید، در اول مرداد سال ۱۳۶۲ با صدور اعلامیه‌ای، خود را مصداق سخنان ایشان نشمرد، ولی رسماً تعطیلی فعالیت‌هایش را اعلام کرد. در این زمان انجمن ضمن بیانیه‌ای با اعلام تبعیت خود از «مقام معظم رهبری» و مرجعیت و حفظ وحدت و مصالح عالی

کشور و دفع غرض‌ورزی دشمنان اسلام، اعلام کرد جلسات خود را تعطیل می‌کند و کسی مجاز نخواهد بود با عنوان انجمن، جلسه برگزار کند.

با وجود اعلام تعطیلی جلسات، انقلابیون آنها را به نفاق متهم کردند که پنهانی به کار گذشته مشغول‌اند؛ ازاین‌رو امام خمینی‌ﷺ در جلسه‌ای خصوصی با اشاره به اینکه انجمن فعالیت خود را تعطیل کرده و نه منحل، آن را بی‌فایده خواند و افزود اطلاعیه این گروه بی‌اثر است و افراد فاسد به کار خود مشغول‌اند. طبق پیش‌بینی امام‌ﷺ انجمن حجتیه با صدور این بیانیه گرچه فعالیت خود را رسماً متوقف کرد، اما تفکرات آنان از میان نرفت و عملاً ارتباطات و محافل خصوصی خود را حفظ کرد.

حضرت امام‌ﷺ در سوم اسفند ۱۳۶۷ در پیام مبسوط خود به علما و روحانیان سراسر کشور در بیانی کلی به روحانی‌نماهایی اشاره و از آنها انتقاد کردند که پیش از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، اما یک‌باره متدین شدند و به روحانیان مبارز و زجرکشیده تهمت وهابی‌بودن و بدتر از آن زدند.

بدین ترتیب امام‌ﷺ جریان یادشده را به‌طور تلویحی به‌شدت نکوهیدند.

امام‌خمینی‌ﷺ در ادامه پیام خود به صراحت می‌افزاید: «دیروز حجتیه‌ای‌ها مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبارزات تمام تلاش خود را کردند تا اعتصاب چراغانی نیمه شعبان را به نفع محمدرضا پهلوی بشکنند و امروز انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند. دیروز مبارزه با محمدرضا پهلوی را حرام می‌شمردند و امروز تهمت کمونیست‌بودن را به مسئولین نظام می‌زنند؛ چنان‌که تا دیروز فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان را برای ظهور امام زمان‌ﷺ، مفید و راهگشا می‌دانستند و امروز به دلیل یک خلاف شرع ناخواسته فریاد وا اسلام را سر می‌دهند.»[1]

مصادیق نفوذ در رسانه‌ها خصوصاً صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران



۱. امام خمینی، صحیفه امام، ۱۳۸۹ش، ج۲۱، ص۲۸۱.

۱. نغمه‌ها و ادعیه (مداحان و مناجات‌خوانان)

چند سالی است که در صداوسیما، به‌ویژه در برنامه‌های ادعیه، از نغمه‌هایی استفاده می‌شود که افراد مرتبط با انجمن حجتیه تولید کرده‌اند. برخی از این افراد به‌طور قطع با انجمن ارتباط آگاهانه دارند و برخی دیگر، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، «شبه‌انجمنی» محسوب می‌شوند. برخی از این افراد عبارت‌اند از:

محسن فرهمند: مجری و مناجات‌خوان دعای عهد که به‌طور گسترده از صداوسیما و حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام پخش می‌شود. وی از دانش‌آموختگان مدارس علوی و معلم اسبق این مدارس بوده است. در گفت‌وگویی مکرر نام «آیت‌الله حلبی» را بر زبان جاری می‌کند و برای تبری از ظن و گمان‌ها در همان جلسه، ارتباط خود با انجمن را انکار می‌کند. اما شواهد و خاطرات افراد جداشده از انجمن، این ارتباط را تأیید می‌کند.

سیدهادی گرسویی: از دیگر افرادی است که آثارش در صداوسیما پخش می‌شود. تحصیلات وی در مدرسه علوی بوده و توسط معلمان انجمنی مدرسه جذب این جریان شده است. در یک گروه تلگرامی به‌صراحت اعلام کرد در تشییع جنازه شهید حاج قاسم سلیمانی شرکت نکرد و در اجازه دادن به خانواده‌اش برای حضور در این مراسم اکراه داشت. این مسائل نشان‌دهنده مواضع ضدنظام و ضدانقلابی او است.

مهدی صدقی: مداحی که آثارش (به‌ویژه دعای فرج) از صداوسیما پخش می‌شود. صدقی معلم عربی مدرسه راهنمایی نیک‌پرور (وابسته به مدارس علوی) بوده است. شواهد متعددی ازجمله گفت‌وگوهای محرمانه به زبان عربی با سایر معلمان علیه نظام و انقلاب در حضور دانش‌آموزان، حضور داشتن و مداحی کردن در مراسم تشییع و سالگرد سران انجمن (آقایان حلبی، سجادی، افتخارزاده) و تصاویر و اسکرین‌شات‌های موجود از این مراسم نشان‌دهنده ارتباط عمیق و آگاهانه او با انجمن است.

نکته: در کانال «مجالس مذهبی» در فضای مجازی که متعلق به انجمنی‌هاست و به تبلیغ برنامه‌های آنان می‌پردازد، نام آقایان صدقی و فرهمند به کرات تکرار می‌شود. برای

پوشش این موضوع، آنان گاهی برنامه‌های افراد غیرمرتبط مانند حامد کاشانی، حسینی قمی و شیخ حسین انصاریان را نیز تبلیغ می‌کنند.

۲. مشاوران و کارشناسان مدعو برنامه‌های خانواده

در برنامه‌های خانواده صداوسیما، مشاورانی دعوت می‌شوند که تربیت‌شده انجمن حجتیه هستند. این افراد با طرح چند مثال و روایت دینی، خود را مشاور مذهبی معرفی و از این طریق مخاطب جذب می‌کنند.

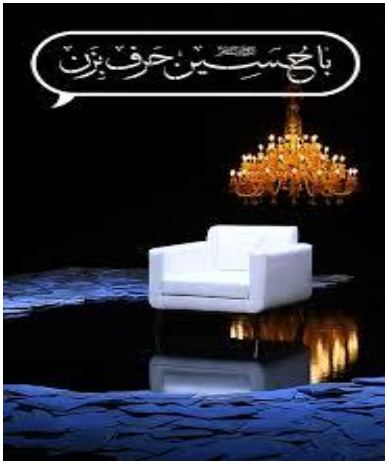
محمدرضا کهن: وی از مشاورانی است که در چند برنامه شبکه سه و دیگر شبکه‌ها حضور یافته است. ایشان در مدارس انجمن (مانند مدرسه نیکان) تحصیل کرده و تحت تأثیر افکار انحرافی آن است.

علیرضا قویدل: از دیگر مشاوران مرتبط با جریان انجمن حجتیه و تحت تأثیر آن است.

مهدی دوایی: وی برادر مدیر مدرسه نیکان ـ یکی از مدارس قدیمی انجمن ـ است. دوایی که با جریان انجمن حجتیه مرتبط و تحت تأثیر افکار انحرافی آن است، در برنامه‌های خانواده به‌عنوان مشاور حضور پیدا می‌کند.

۳. برنامه‌های تولیدی (مستند، سریال و تئاتر)

برنامه «با حسین حرف بزن»: این برنامه ابتدا در سکوهای اینترنتی مانند آپارات منتشر می‌شد سپس به شبکه نسیم راه یافت. برنامه‌سازان در سری اول با افرادی گفت‌وگو کردند که همگی از ضدانقلاب‌های درجه یک و مرتبط با انجمن بودند. این برنامه در مراحل بعدی، برای ایجاد پوشش، از فرزندان شهدا و مسئولان نیز دعوت کرد تا اگر کسی به حضور مهمان‌های حجتیه اعتراض کرد، بتوانند به این تنوع استناد کنند.



سیدهادی گرسویی: که در بخش قبل معرفی شد.

محسن مقصودی: پسر دکتر مقصودی که در اواخر دهه ۶۰ اعدام شد. فعالیت‌های اینستاگرامی وی در حوزه «تصویرگری دینی» نشان‌دهنده نوع نگاه و رویکرد اوست.

عبدالهادی عمرانی: وی معلم علوم مدرسه علوی بود و انجمن حجتیه ارومیه او را برای آموزش روش‌های تربیتی کودکان به جلسات برگزارشده در این شهر اعزام می‌کرد.

محمد نهاوندیان: فردی که همچنان با انجمن مراوده دارد.

۴. مجریان برنامه‌ها

رسالت بوذری، مجری شناخته‌شده صداوسیما: شواهد متعددی از ارتباط عمیق ایشان با انجمن حجتیه وجود دارد. وی در پخش زنده شبکه سه برای آقای نیلچی (یکی از مداحان انجمنی که در جلسات خصوصی به شهید مطهری توهین می‌کرد) طلب مغفرت کرد. او در یکی از برنامه‌ها خطاب به یک روحانی گفت: «ما چهل سال است اسیر شماییم.» بوذری مجری اصلی‌ترین تئاترهای انجمن حجتیه بوده است. این سطح از مراوده، فراتر از یک ارتباط ناآگاهانه است.

حامد عسگری، مجری صداوسیما: به نظر می‌رسد ارتباط او با انجمن از روی ناآگاهی باشد. انجمن باتوجه‌به استعداد او در برخی برنامه‌های تصویری خود مانند برنامه‌های نیمه شعبان از وی استفاده کرده است.

۵. مستندها



مستند «مهربانو»: این مستند که زندگی خانم لباف و همسر ایشان، آقای جوادی مادرشاهی را به تصویر می‌کشد، تحریفی آشکار از تاریخ واقعی است. آقای جوادی مادرشاهی از هشت نفر اول اطرافیان شیخ محمود حلبی (بنیان‌گذار انجمن) بوده و در زمان شاه، مسئولیت بخش تحقیق و جاسوسی انجمن را بر عهده داشته است و دارای شخصیتی کاملاً امنیتی و دورو است. خانم لباف اگرچه در گذشته انقلابی بوده، اما پس از ازدواج با آقای مادرشاهی، از مبارزه

فاصله گرفته است. او در دهه ۶۰، دانشجویان خود را برای دیدار با شیخ محمود حلبی به منزل وی برده است.

این مستند، خانواده مادرشاهی را خانواده‌ای الگو و مظلوم معرفی می‌کند، درحالی‌که از سوابق امنیتی و تشکیلاتی آنان چشم می‌پوشد. این مستند بارها از شبکه‌های یک، مستند و افق پخش شده است.

مستند «مربی مصلح» (درباره علامه کرباسچیان): این مستند که تا مرز پخش در شبکه مستند پیش رفته بود، شخصیتی کاملاً ضدانقلاب و ضدامام را «مربی مصلح» معرفی می‌کند. علامه کرباسچیان که مدیر مدرسه علوی بوده، دانش‌آموزان را فقط به بهانه بیان کردن حرف‌های سیاسی اخراج می‌کرد و مدرسه خود را آگاهانه در اختیار انجمن حجتیه قرار می‌داد. ازاین‌رو، پخش این مستند باید با احتیاط کامل و با در نظر گرفتن ابعاد منفی شخصیت وی صورت گیرد.

۶. سینما و مؤسسات فرهنگی

مجید مجیدی، کارگردان ارزشمند سینمای ایران: بر اساس رصدهای انجام‌شده، ایشان در جلسات انجمنی‌ها شرکت کرده و رفت‌وآمدهایی با آنها داشته است. لازم است آگاهی‌بخشی لازم به ایشان صورت گیرد تا در دام این جریان نیفتد.

مؤسسه خیریه «راه ایمان»: مدیر این مؤسسه آقای اختیاری است که با دفتر آیت‌الله سیستانی ارتباط نزدیک دارد و بودجه قابل توجهی دریافت می‌کند. به ظاهر این مؤسسه در مناطق محروم فعالیت‌های جهادی دارد، اما پشت این فعالیت‌ها، یک زاویه جدی با مبانی انقلاب وجود دارد. آقای اختیاری از ارادتمندان انجمن حجتیه است و سال‌ها در مدارس علوی تدریس داشته است. حضور وی در پشت صحنه فیلم‌های تاریخی (مانند مختار یا حضرت مریم) در کنار رهبر معظم انقلاب، سؤال‌برانگیز است. باید مشخص شود که آیا این مؤسسه در تأمین بودجه یا مکان این پروژه‌ها نقش داشته است یا خیر.

نفوذ در مؤسسه اوج: انجمن حجتیه در مؤسسه اوج نفوذ دارد و از بودجه و امکانات آن برای تولید تئاترهای خود استفاده می‌کند. این تئاترها با نام «تئاتر مذهبی» و با بودجه بیت‌المال، تفکر انجمن حجتیه را رواج می‌دهد و مسئولان نیز ناآگاهانه آنان را تأیید می‌کنند. نمونه بارز این نفوذ،

تئاترهای فضای باز با کارگردانی سعید اسماعیلی، برادر امیر و مسعود اسماعیلی، از معلمان انجمنی است. این تئاترها که با بودجه هنگفت و با حمایت سپاه اجرا می‌شوند، دارای ویژگی‌های زیر هستند:

مجری: غالباً آقای رسالت بوذری.

محتوای تحریف‌شده: بازنمایی غیرجهادی و غیرسیاسی از زندگی پیامبران و امام حسین علیه‌السلام و تقلیل دفاع مقدس به یک کلیپ سطحی و گاه تمسخرآمیز.

جذب مسئولان: دعوت از مسئولان عالی‌رتبه کشوری و لشکری برای حضور در این تئاترها و گرفتن تأییدیه و فیلمبرداری از آنان.

تهدیدات راهبردی؛ هشدارها

۱. بهره‌برداری از تحصیل رهبر معظم انقلاب در مدارس علوی

یکی از مهم‌ترین تهدیدهای راهبردی، بهره‌برداری انجمن حجتیه از این واقعیت است که رهبر شهید انقلاب و فرزندانشان در مدارس علوی تحصیل کرده‌اند. انجمنی‌ها از همین حالا این‌طور ادعا کرده‌اند که رهبر شما نیز محصول پرورش ماست. این ادعا حتی تا مرز نسبت نادرست عضویت ایشان در انجمن نیز پیش رفته است.

لازم است محتوای مستدل و مستندی مانند موشن‌گرافی برای پاسخ به این شبهه تولید شود و این نکته تبیین گردد که تحصیل در یک مدرسه، به معنای پذیرش تفکر حاکم بر آن نیست. باید از هرگونه نفوذ و پررنگ شدن رنگ و بوی انجمن در صداوسیما جلوگیری شود. پخش برنامه‌های ضدانجمنی می‌تواند به رفع این شبهه کمک کند و نشان دهد فضای صداوسیما نه‌تنها انجمنی نیست، بلکه رویکردی ضدانجمنی دارد.

۲. ارتباط مراجع تقلید با انجمن حجتیه

حفظ ارتباط برخی مراجع تقلید مانند آیت‌الله سبحانی و آیت‌الله کریمی جهرمی با برخی اعضای انجمن حجتیه، ریشه در به‌روز نبودن اطلاعات آنان درباره ماهیت این جریان دارد. این مراجع، انجمن را همان گروه مذهبی مبارز با بهاییت می‌دانند و اطلاع دقیقی از انحرافات و دورویی‌های آن ندارند. توجیه و روشنگری برای این بزرگواران یک ضرورت است.

۳. جذب قشر مذهبی در کانال تلگرامی مجالس مذهبی

این کانال پوششی برای تبلیغ هیئت‌ها و چهره‌های مرتبط با انجمن است. اگرچه برای حفظ ظاهر و کاهش حساسیت‌ها، سخنرانی افراد غیرمرتبط و شناخته‌شده‌ای نظیر حامد کاشانی، حسینی قمی و حسین انصاریان را نیز بازنشر می‌کند. درحالی‌که حامد کاشانی هیچ ارتباطی با انجمن ندارد و سوابق نقدِ صریحِ او به این جریان در سایت وی موجود است.

۴. مدیریتِ جلسات و هیئت‌های مذهبی

«هیئت» پایگاه اجتماعی این جریان است. بسیاری از هیئت‌هایی که در تهران و برخی شهرهای دیگر فعال هستند، با ظاهری کاملاً معمولی و مذهبی اداره می‌شوند، اما در بطنِ برنامه‌های خود، به جای پرداختن به مسائل روز سیاسی و اجتماعی کشور، بر رویکردهای انحرافی از مفهوم انتظار تأکید می‌کنند. نهادهای نظارتی باید به محتوای تولیدی این هیئت‌ها و ارتباط سخنران‌های آنها با ساختارهای پیشینِ انجمن حساس باشند.

۵.مدارس خاص و شبکه آموزشی



بعد از شکل گیری انجمن حجتیه مدارس خاصی به‌عنوان بستر اصلی کادرسازیِ این تشکل در نظر گرفته شد. «مدرسه علوی» یکی از کانون‌های قدیمی و مهم است که در دوره‌های مختلف، افراد زیادی را تحت تأثیر این جریان قرار داده است. نظام گزینش و تربیت این مدارس به‌گونه‌ای است که دانش‌آموزان به‌صورت تدریجی با قرائت‌های خاصِ انجمن از مهدویت و سیاست آشنا می‌شوند.

توصیه‌ها و راهکارها

جریان انجمن حجتیه با بهره‌گیری از راهبردهای «همراهی صوری»، «پنهان‌کاری تشکیلاتی» و «جذب ناآگاهانه»، توانسته است در لایه‌های مختلف نهادهای فرهنگی و حاکمیتی، به ویژه صداوسیما، نفوذ کند. این نفوذ،

تهدیدی جدی برای سلامت فرهنگی و سیاسی نظام محسوب می‌شود و لازم است در مقابله با آن اقدام کرد.

۱. تشکیل کارگروه تخصصی رصد و پایش: ایجاد یک کارگروه تخصصی در صداوسیما برای رصد و پایش مستمر برنامه‌ها، مجریان، مشاوران و تولیدکنندگان محتوا از نظر ارتباط با جریان‌های انحرافی ازجمله انجمن حجتیه.

۲. آگاهی‌بخشی و توجیه: برگزاری جلسات آموزشی و آگاهی‌بخشی برای مدیران، برنامه‌سازان و ارزیابان صداوسیما درباره ماهیت، تاکتیک‌ها و مصادیق نفوذ انجمن.

۳. برخورد قاطع و هوشمندانه: برخورد قاطع و بدون مماشات با موارد آشکار نفوذ و همکاری و در عین حال، برخورد هوشمندانه با مصادیقی که احتمال ناآگاهی فرد وجود دارد (ازطریق تذکر و راهنمایی).

۴. تولید محتوای ایجابی: تولید مستندها، سریال‌ها و برنامه‌های تحلیلی برای تبیین تاریخچه، انحرافات و راهبردهای انجمن حجتیه و پاسخ به شبهات مطرح‌شده.

۵. شفاف‌سازی در تأمین بودجه: بررسی دقیق منابع تأمین بودجه برنامه‌های فرهنگی و هنری به ویژه تئاترها و مستندها برای جلوگیری از نفوذ مالی جریان‌های انحرافی.

۶. ارتباط با مراجع تقلید: فراهم کردن زمینه توجیه و روشنگری برای مراجع تقلید درباره ماهیت واقعی و کنش‌های جریان انجمن حجتیه.

رهبری در نظام اسلامی، از ولایت تا سلطنت؛ گزارشی از دوقسمت برنامه پرگار BBC فارسی[1]



برنامه از همان مقدمه، پیش از آنکه کارشناسان بحث را آغاز کنند، جهت بحث و تصویر ذهنی مخاطب را تعیین می‌کند؛ چراکه به‌خاطر تکرار سؤال و قاب‌بندی هوشمندانه، شبهه رسانه‌ای مطرح می‌شود که در ذهن مخاطب باقی می‌ماند. استدلال برنامه از منظر فنی و فقهی در سراسر برنامه بسیار سست و ضعیف است و می‌توان ادعا کرد که اصلاً استدلالی وجود ندارد، همان‌طور که در متن کامل برنامه در این گزارش آمده، مجری در جمع‌بندی پایانی، هیچ نتیجه‌گیری قطعی ندارد؛ همین ابهام ایجادشده در پایان برنامه، به‌جای آنکه اثر تشکیک سؤال ایجادشده را کم کند، ابهام آن را در ذهن مخاطب تقویت می‌نماید.

چهار دوره گفت‌وگو در این قسمت برنامه، به شکل مناظره مطرح گردید که پس از اشاره‌ای کوتاه به ویژگی‌های ساختاری برنامه، آنها را به ترتیب بیان می‌کنیم.

۱. ۱۳ تیر ۱۴۰۵

مجری برنامه	داریوش کریمی
کارشناسان	آرمین لنگرودی (پژوهشگر تاریخ ادیان ایرانی) و داریوش محمدپور (مدرس علوم سیاسی در مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن)
موضوع برنامه	آیا جانشینی رهبری در جمهوری اسلامی، تحقق عملی یک الگوی دینی موروثی است؟

عناصر تولیدی برنامه

دکور و تیتراژ



دکور این قسمت مانند دیگر قسمت‌های برنامه پرگار، ساده، خنثی و بدون هیچ نشانه سیاسی یا مذهبی است؛ بخش عمده گفت‌وگو به‌شکل میزگرد، حضوری برگزار شده است. این سادگی بصری، حس یک فضای دانشگاهی و بی‌طرف را به مخاطب منتقل می‌کند. تیتراژ هم کوتاه، رسمی و بدون هیچ عنصر احساسی است.

آیتم‌های داخلی و ساختار زمانی برنامه

برنامه هیچ آیتم میانی یا گزارش تصویری ندارد، پنل دوم که مربوط به پرسش مخاطبان بود در این قسمت از برنامه حذف شده؛ تمام زمان، صرف گفت‌وگوی مستقیم دو کارشناس در چهار دور شده است.

مجری برنامه



داریوش کریمی لحنی کاملاً آرام و خنثی دارد، او سعی می‌کند در هیچ‌جای برنامه آشکارا جانب‌داری

نکند، اما شکل پرسش‌هایش، حکایت از جهت‌دار بودن آنهاست؛ پرسش‌های او بیشتر حول چرا و چگونه شکل می‌گیرند، این نوع پرسش وقتی صورت می گیرد که گوینده، اصل آن موضوع را قبول دارد و پیرامون فرایند شکل‌گیری آن سؤال می‌کند.

متن کامل برنامه، همراه با تحلیل هر بخش

مقدمه برنامه

داریوش کریمی: آیا در الهیات سیاسی شیعی، به ارث بردن رهبری دینی و سیاسی جامعه، امری جاافتاده و حتی پسندیده است؟ آیا امامت شیعی شکلی دینی، سلطنت موروثی است؟

در سنت شیعی، سلطنت موروثی اموی بارها نفی شده است؛ بااین‌حال، مقام امامت موروثی دانسته می‌شود؛ چراکه فیض الهی نصیب سلاله پیامبر شده است. در دوران معاصر نیز بحث حکومت موروثی دغدغه رهبران جمهوری اسلامی بوده است: روح‌الله خمینی در دهه چهل شمسی گفت: «اسلام سلطنت و ولیعهدی ندارد»، و علی خامنه‌ای نیز در سال‌های رهبری‌اش گفت: «بزرگ‌ترین ضربه‌ای که در صدر اسلام بر اسلام وارد شد این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد».

با این‌همه، دوره سوم جمهوری اسلامی در حالی آغاز شد که فرزند رهبر دوم، سکان نظام را به دست گرفته است. بی‌دلیل نیست که پیروان نظام در روزهای اعلام رهبری مجتبی خامنه‌ای در خیابان‌ها فریاد زدند: «راه خدا بیان شد، خامنه‌ای جوان شد». آیا این وضعیت نشانه آن است که اسلام شیعی، برخلاف گفته‌های پراکنده، در حکومت موروثی ایرادی نمی‌بینند؟ یا اینکه تفسیری خام از شرایط استثنایی دوران جنگ و گذار است؟

تحلیل

مجری پیش از شروع بحث‌های کارشناسی، ابتدا ادعای موروثی بودن را به‌عنوان مسئله‌ای که حتماً باید بررسی شود مطرح می‌کند. خود طرح این پرسش، در نگاه اول خنثی به نظر می‌رسد، اما در عمل، همان کاری را می‌کند که به مخاطب اثبات نماید این پرسشی است که باید در ذهنتان شکل بگیرد؛ چراکه در غیر این صورت به‌جای آن، پرسش‌های دیگری را مطرح می‌کند. مانند: شرایط علمی و

فقهی لازم برای رهبری در نظام جمهوری اسلامی چیست؟ که البته پرسشی جانبدارانه نیست.

دوم، مجری با آوردن شعار خیابانی «راه خدا بیان شد[۱]/ خامنه‌ای جوان شد»، یک مصداق واقعی و احساسی را به این ادعا پیوند می‌زند. پرسش، پیش از پاسخ، جهت را تعیین کرده است. مجری برنامه، مصداق واقعی، احساسی و به‌ظاهر مردمی را به ادعای خودش می‌چسباند، این مثالی مشکل‌دار است، چون یک شعار در حکم شاهدی بر باور عمومی جامعه شیعی ایران معرفی می‌شود. این دقیقاً همان مغالطه‌ای است که خود محمدپور بعداً در برنامه به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «نمی‌توان از یک نمونه محدود، حکمی کلی درباره ۹۰ میلیون ایرانی صادر کرد!» اما مقدمه برنامه، پیش از طرح این نقد، همین مغالطه را در ذهن مخاطب کاشته است.

سوم، مقدمه با طرح پرسش پایان می‌یابد و مجری با بیان این سؤال، ظاهری از تردید علمی و بی‌طرفی به خود می‌گیرد و می‌گوید: یا این خوانش، تفسیری خام از شرایط استثنایی دوران جنگ و گذار است؟ این نکته بسیار مهم است؛ چراکه برنامه‌هایی که آشکارا یک‌طرفه‌اند، معمولاً اثر اقناعی کمتری دارند؛ چون مخاطب زودتر متوجه جهت‌گیری می‌شود و جبهه می‌گیرد، اما برنامه‌ای مثل پرگار که با یک پرسش تردیدآمیز آغاز می‌شود، دقیقاً به همان اندازه که ادعا می‌کند باز است، در واقع مسیر فکری مخاطب را از پیش تعیین کرده است؛ چراکه مخاطب با دو گزینه روبه‌روست که هر دو را خود برنامه ایجاد کرده: «یا این سلطنت موروثی است، یا این یک برداشت خام از شرایط جنگی است»، درحالی‌که گزینه سومی مثل «این اساساً ربطی به سلطنت ندارد و مبتنی بر سازوکار حقوقی و فقهی کاملاً متفاوتی است» از همان ابتدا از دایره گزینه‌ها حذف شده است.

بنابراین مجری در مقدمه برنامه، کمتر از یک دقیقه با اتکا به شعار مردمی، غیرقابل تعمیم دادن موضوع و ایجاد توهم بی‌طرفی از طریق پرسش دوگانه، اهداف خود را پی می‌گیرد.

---

۱. در برخی تجمعات می‌گفتند دست خدا عیان شد/ دست خدا نهان شد

دور اول: طرح استدلال امامت به‌مثابه کهن‌الگو (لنگرودی)

لنگرودی: باید توجه داشت که وقتی از امامت صحبت می‌کنیم، از دو نوع امامت سخن می‌گوییم: امامت دنیوی که امویان و عباسیان برای خود قائل بودند، و امامت روحانی که عباسیان حتی برای آل‌علی به رسمیت می‌شناختند. آرزوی شیعیان برای گذار از امامت روحانی به امامت دنیوی، بعدها تئوریزه شد؛ این هسته اختلاف میان شیعیان علوی با امویان و عباسیان است.

لنگرودی: می‌دانیم امامان شیعه در دربار عباسی زندگی می‌کردند، با خاندان آنها ازدواج می‌کردند، و از محل خمس و زکات، وضعیت مالی خوبی داشتند؛ حتی در گورستان‌های عباسیان دفن می‌شدند، اما فرقه شیعه، به‌ویژه دوازده‌امامی، بعدها این دشمنی را تئوریزه کرد تا مظلومیت امامان را اثبات کند و آرزوی گذار از رهبری روحانی به رهبری سیاسی را دنبال کند. این روند در فقاهت ادامه یافت تا سال ۱۳۵۷ که عملی شد، و پس از آن نیز فازهای مختلفی را طی کرد: فاز اول، رسیدن یک فقیه به مقام برتر از فقیهان دیگر؛ فاز دوم، ارتقای این «فقیه اعظم» به مقام امامت - چیزی که در دوره خامنه‌ای شاهدش بودیم؛ فاز سوم، به ارث رسیدن این امامت/فقاهت- چیزی که اکنون شاهدش هستیم.

لنگرودی: در تاریخ ادیان سه مرحله دیده‌ایم: مرحله نبوت که با خاتم‌الانبیا پایان می‌یابد؛ سپس دورانی که در یهودیت «دوران مسیح» و در شیعه «دوران امامت» خوانده می‌شود و با غیبت امام دوازدهم پایان می‌یابد؛ و سپس دوران فقها که مدعی نزدیکی به امام‌اند. چون این نزدیکی به‌تنهایی مشروعیت کافی نمی‌دهد، مقام فقیه را به مقام امام ارتقا می‌دهند. یکی از دلایلش این است که خامنه‌ای مدعی بود وقتی سخن می‌گوید، خدا از دهانش سخن می‌گوید؛ یعنی برخلاف پیامبران که به واسطه‌ای چون جبرئیل نیاز داشتند، امام واسطه لازم ندارد.

لنگرودی: این کهن‌الگو، چه با مفهوم تناسخ توضیح داده شود چه نشود، جوهرش این است که فرزند امام، به دلیل تعلق به سلاله امام پیشین، فیض الهی را دریافت می‌کند. پنج‌تن آل‌عبا در برخی متون اولیه شیعی (ام‌الکتاب) همگی تجلی علی دانسته شده‌اند؛

سرنوشت امام حسین پیش از تولدش در ازل نوشته‌شده تلقی می‌شد. این، اگر نامش تناسخ نباشد، از جنس همان انتقال روح از قالبی به قالب دیگر است. مجتبی خامنه‌ای نیز در نخستین پیام‌هایش از پدرش با عنوان «قائم اعظم» یاد کرد و «قائم» در فقه شیعی همان کسی است که جهان را برپا نگه می‌دارد، درحالی‌که جهان برای امامان آفریده شده، نه امامان برای جهان.

لنگرودی: بنابراین، این کهن‌الگوی امامت موروثی، بستری نظری فراهم می‌آورد که در آن فرزند رهبر می‌تواند هم رهبر سیاسی و هم رهبر دینی باشد و این، به گمان من، در جانشینی کنونی نیز مؤثر بوده است.

تحلیل



این دور، ستون فقرات کل برنامه است و باید به جمله‌جمله آن توجه نمود؛ چراکه هر جمله در واقع یک گام مجزا در ساختن یک زنجیره استدلالی است، لذا هر حلقه‌اش قابل توجه می‌باشد:

حلقه اول، تفکیک امامت دنیوی و امامت روحانی است؛ این تفکیک، به‌خودی‌خود در تاریخ‌نگاری اسلامی شناخته‌شده است، اما نتیجه‌ای که لنگرودی از آن می‌گیرد عجیب است. او چنین ادعا می‌کند: آرزوی گذار از امامت روحانی به امامت دنیوی مستقیماً در سال ۱۳۵۷ تئوریزه شد و گویی از قرن دوم هجری تا انقلاب اسلامی یک خط ممتد و آگاهانه وجود داشته که هدفش دقیقاً همین انتقال قدرت بوده است!

این نوع روایت، در تاریخ‌نگاری نیز مرسوم است؛ بدین معنی که رویدادهای پراکنده و مستقل، طوری کنار هم چیده می‌شوند که انگار از ابتدا به سمت یک نتیجه ازپیش‌تعیین‌شده در حرکت بوده‌اند، درحالی‌که عالمان کلامی و فقه شیعه معمولاً چنین خط مستقیمی را تأیید نمی‌کنند؛ گذار از قدرت باطنی به قدرت سیاسی فقها یک فرایند بسیاردقیق و متأثر از عوامل متعددی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص۱۳۲-۱۳۸).[۱]

۱. کتاب ولایت فقیه:«ولایت فقاهت وعدالت».

حلقه دوم، صورت‌بندی سه‌مرحله‌ای «فقیه منتخب ← امام ← وراثت» است، نکته مهم این است که فاز دوم این زنجیره (ارتقای فقیه به مقام امامت)، ادعای بسیار بزرگ است که لنگرودی آن را بدون هیچ استدلال مستقلی، فقط با اشاره به یک نقل‌قول بحث‌برانگیز (ادعای «سخن‌گفتن خدا به واسطه رهبر شهید»)، به‌صورت مسلّم فرض می‌کند.

یعنی کل قسمت سوم (وراثت) بر پایه فاز دومی بنا شده که خودش اثبات نشده و فقط در مرحله ادعا باقی مانده است؛ اگر فاز دوم درست نباشد، کل ساختمان فرو می‌ریزد، اما مخاطب در لحظه پخش برنامه فرصتی برای متوقف‌کردن و بازبینی فاز دوم پیدا نمی‌کند، چون بحث با سرعت به بخش سوم می‌رسد.

حلقه سوم، ادعای «قائم اعظم» توسط لنگرودی است. بنابر این ادعا، آقای سیدمجتبی خامنه‌ای پدرش را با لقبی خطاب کرده که در کلام دوازده‌امامی مختص امام غایب و منجی موعود است، لقبی با بار پایان‌الزمانی که به هیچ رهبر سیاسی، حتی خود ولی‌فقیه در نظریه رسمی، تعلق نمی‌گیرد. اگر مخاطب این جمله را بدون تصحیح بشنود، تصویری می‌سازد که در آن رهبری جمهوری اسلامی، در گفتمان نزدیکان خودش، به مرز ادعای مسیحایی رسیده؛ چیزی بسیار فراتر از رهبری سیاسی موروثی.

حلقه چهارم، استناد به ام‌الکتاب و ادعای پیوند آن با تناسخ است. باید به این نکته توجه کرد که محتوای ام‌الکتاب در علم شیعه‌شناسی، تأیید نمی‌شود، لنگرودی این تفکیک را برای مخاطب توضیح نمی‌دهد و متنی حاشیه‌ای و غیرمعتبر را به‌گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی نماینده جریان اصلی تفکر شیعی است.

این دور با بیان استدلال و اطمینان ظاهری بیان می‌شود، درحالی‌که هریک از چهار حلقه آن تاریخ‌نگاری غایت‌انگارانه، زنجیره اثبات‌نشده، خطای واژگانی قائم و استناد گزینشی به متون حاشیه‌ای، به‌تنهایی کافی است که کل استدلال لنگرودی را متزلزل کند، اما چون مخاطب، دست‌کم تا پایان همین دور، هیچ‌کدام از این نقدها را نمی‌شنود، تصویر کلی‌ای که در ذهنش می‌ماند، همان تصویری است که لنگرودی مسلسل‌وار ایجاد می‌کند.

دور دوم: نقد روش‌شناختی (محمدپور)

محمدپور: باید چند نکته روش‌شناختی مهم را مد نظر داشت. در روایتی که شنیدیم، تصویری ارائه می‌شود که گویی جهان اسلام یکسره به «شیعه» و آن‌هم «شیعه دوازده‌امامی فقاهتی» تقلیل می‌یابد؛ حال آنکه جهان اسلام بسیار متکثرتر است. حتی امویان و عباسیان نیز، ازآنجاکه به استمرار ولایت علی‌بن‌ابی‌طالب - چه در بعد سیاسی چه در بعد باطنی - قائل نبودند، به آن معنا شیعه محسوب نمی‌شوند، هرچند خود را به عباس عموی پیامبر منسوب می‌کردند.

محمدپور: مسئله اصلی من این است: وقتی نظریه‌ای برای توضیح پدیده‌ای اجتماعی ارائه می‌شود، مهم‌ترین پرسش این است که آیا آن نظریه در برابر نظریه‌های رقیب تاب ایستادگی دارد یا نه. به‌جای پرسیدن اینکه «تحت چه شرایطی جامعه‌ای به سمت الگوی حکومت موروثی می‌رود»، به سراغ ساده‌ترین و دم‌دست‌ترین توجیه می‌رویم: «امامت موروثی است، پس این هم همان است». این ساده‌سازی، یا به تعبیر انگلیسی، رفتن به سراغ «میوه دم‌دست» است.

محمدپور: نخست باید گفت امامت با خلافت فرق دارد؛ ولایت باطنی با ولایت سیاسی متفاوت است. دوم، فقاهت، کارکردی کاملاً متفاوت دارد و اساساً از دوران غیبت آغاز می‌شود؛ سیر آن نیز یکسان نیست، چنان‌که امیرمعزی در «راهنمای ربانی» و آثار دیگرش به‌تفصیل نشان داده، آمیختگی ولایت امامان شیعه با سیاست، فراز و فرود تاریخی داشته است.

محمدپور: مهم‌تر آنکه در دوره جمهوری اسلامی، با نظریه «ولایت فقیه»، یک نظریه کاملاً جدید در تاریخ فقه شیعه پدید آمد؛ از فتحعلی‌شاه قاجار و ملا احمد نراقی تا خمینی. اما در همین نظریه، هیچ وراثتی وجود ندارد؛ خود آیت‌الله خمینی گفت: «ما در اسلام چیزی به نام سلطنت ولیعهدی نداریم». پرسش این است: آیا این تئوری ولایت فقیه، ربطی به جانشینی کنونی دارد؟ به گمان من، مطلقاً نه.

محمدپور: آنچه اتفاق افتاده این است: یک رهبر جمهوری اسلامی درگذشته است و شورای خبرگان - به

هر شیوه‌ای که بوده - جانشین را تعیین کرده است. آنچه می‌دانیم این است که یک فقیه بر فقیهان دیگر ترجیح داده شده، چنان‌که خمینی بر شریعتمداری و منتظری ترجیح داده شد. این پیش‌تر هم رخ داده بود، اما ارتقای مقام ولایت به امامت (یا چیزی شبیه آن) بلافاصله پس از انقلاب ممکن نبود، چون شرایطش فراهم نبود. با ایشان موافقم که برای عملی‌شدن این الگوها، نوعی رئال‌پلیتیک (واقع‌گرایی سیاسی) لازم است.

محمدپور: اما نکته کلیدی این است: شرط رسیدن به مقام فقاهت عظما، فقیه‌بودن نیست، چنان‌که خود خامنه‌ای فقیه نبود و به این مقام رسید و حتی بر فقیهان دیگر ترجیح یافت. پسرش که سوادش کمتر است نیز از همین الگو بهره می‌گیرد. این الگوها، به‌تعبیر شما، «سر لازم» را برای رئال‌پلیتیک فراهم می‌کنند، اما این با ادعای اینکه «امامت موروثی، توضیح‌دهنده اصلی این جانشینی است»، بسیار فاصله دارد.

محمدپور: نکته‌ای دیگر: شما مدام واژه «تناسخ» را به‌کار بردید. در امامت شیعی هیچ ربطی به تناسخ نیست، نه از لحاظ فلسفی و نه از لحاظ کلامی. اگر بخواهید ریشه‌اش را در فلسفه اسلامی دنبال کنید، باید از ابویعقوب سجستانی به ناصرخسرو و ابن‌سینا برسید؛ جنس آن مفاهیم اصلاً از سنخ تناسخ نیست. گفتن «امامت یعنی تناسخ، چون فیض از امامی به امام دیگر می‌رسد»، ساده‌سازی‌ای در حد شلختگی روش‌شناختی است.

محمدپور: نکته دیگر درباره خلط واژگانی: شما گفتید مجتبی خامنه‌ای، پدرش را «قائم» خواند، درحالی‌که او گفته «قائد اعظم» (یعنی رهبر اعظم)، نه «قائم اعظم». «قائم» در سنت شیعی دوازده‌امامی به جایگاه مسیحایی امام غایب اشاره دارد، درحالی‌که «قائد» صرفاً به معنی رهبر است. خلط این دو واژه، و ساختن نتیجه‌گیری از آن، روشی نادرست است.



این دور مناظره باید با دقت بیشتر از آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسید، بررسی گردد. بخش اول، تفکیک امامت از خلافت و ولایت باطنی از ولایت سیاسی است. انتخاب امام به‌واسطه نص و عصمت امام است، نه به‌واسطه اینکه فرزند امام قبلی است؛ نسب شرط لازم است اما شرط کافی نیست. محمدپور با آوردن این نکته، مغالطه لنگرودی را رد می نماید؛ مغالطه‌ای که از یک ویژگی مشترک (تعلق به سلاله یک شخصیت دینی)، حکمی کلی و غیرمجاز درباره سازوکار انتقال قدرت استخراج می‌شود.

بخش دوم، ارجاع به تاریخ فقهی نظریه ولایت فقیه است. این ارجاع نشان می‌دهد ولایت فقیه، برخلاف تصویری که لنگرودی می‌سازد (که گویی امتداد طبیعی و بی‌وقفه امامت است)، در واقع نظریه‌ای با پیشینه تاریخی مشخص و نسبتاً متأخر است که ربطی به مسئله جانشینی موروثی امامان ندارد و ولایت فقیه، نظریه‌ای درباره شرایط علمی و ...حاکم است و ارتباطی با توارث ندارد.

قسمت سوم، به دنبال تصحیح خلط «قائد» و «قائم» است، باید توجه داشت تفاوت این دو واژه، تفاوتی جزئی نیست، «قائم» در ادبیات شیعی به امام دوازدهم اشاره دارد و کاربرد آن برای یک رهبر سیاسی زنده، از نظر کلامی یک ادعای غلوآمیز تلقی می‌شود؛ درحالی‌که «قائد» به‌معنای رهبر یا فرمانده است و بار الهیاتی ندارد، لذا اگر این تصحیح انجام نشود، دقیقاً همان‌طور که در دور اول گفته شد، تصویر یک ادعای شبه‌مسیحایی درباره جانشینی در ذهن مخاطب می‌ماند.

نکته‌ای که در این دور نباید نادیده گرفته شود، در این جمله محمدپور دیده می‌شود: «این الگوها سر لازم را برای رئال‌پلیتیک فراهم می‌کنند.» محمدپور با بیان این جمله، در واقع می‌پذیرد که به‌نوعی کهن‌الگوی دینی در کار است، فقط می‌گوید کافی نیست، این بیان محمدپور، ممکن است توسط مخاطب به‌عنوان تأیید ضمنی پذیرفته شود، درحالی‌که اساساً هیچ سازوکار رسمی، فقهی یا حقوقی‌ای برای این سر لازم در قانون اساسی یا در فقه ولایت فقیه وجود ندارد و علاوه بر اینکه یک واقعیت

نهادی نمی‌باشد، طرح آن یک گمانه‌زنی بدون سند بوده که برای تکمیلش به رئال‌پلیتیک[1] نیاز است.

نکته مهم دیگر، تناقض درونی در موضع خود محمدپور است، او در جایی با قاطعیت می‌گوید که «نظریه ولایت فقیه «مطلقاً» ربطی به جانشینی کنونی ندارد»، اما در ادامه همان دور، با بیان اینکه «امثال این الگوها سر لازم را برای رئال‌پلیتیک فراهم می‌کنند»، عملاً از موضع رد قاطع خود عقب‌نشینی می‌کند و می‌پذیرد که کهن‌الگوی دینی، دست‌کم در سطح توجیه‌گری، کارکردی در این ماجرا دارد. این نوسان بین رد مطلق و پذیرش مشروط، از نگاه یک مخاطب عادی که استدلال‌های فنی و پیچیده فقهی را دنبال نمی‌کند، به‌سادگی همان ابهامی را تولید می‌کند که خود برنامه از ابتدا در پی القای آن بود. نقد محمدپور، درست در لحظه‌ای که می‌توانست با یک رد صریح و بدون قیدوشرط، بساط ادعای اصلی لنگرودی را جمع کند، با یک عقب‌نشینی مفهومی، دوباره در خدمت همان روایتی قرار می‌گیرد که قرار بود آن را به چالش بکشد.

از سوی دیگر، وقتی محمدپور روش استدلال لنگرودی را به رفتن سراغ «میوه دم‌دست» تشبیه می‌کند، در واقع به سادگی و شتاب‌زدگی توضیح او اعتراض دارد، نه به اصل مسئله‌ای که لنگرودی برای آن پاسخ ساخته است؛ او خود می‌گوید که پرسش درست این بود که «تحت چه شرایطی جامعه‌ای به سمت الگوی حکومت موروثی می‌رود»، جمله‌ای که محمدپور از پیش می‌پذیرد که چنین حرکتی به سمت الگوی موروثی، واقعیتی جاری و نیازمند تبیین است، نه ادعایی که اساساً باید در همان مرحله نخست رد شود. به این ترتیب، محمدپور درحالی‌که به‌درستی به ضعف‌های تاریخی، واژگانی و استدلال لنگرودی اشاره می‌کند، اما چهارچوب کلی‌ای را که مقدمه برنامه از پیش‌ساخته بود،

---

۱. واقع‌گرایی سیاسی (رئالیسم): نگاهی به سیاست است که آن را بر اساس واقعیت‌های موجود روی زمین تحلیل می‌کند، نه آن‌گونه که در آرمان‌ها و رؤیاها باید باشد، این دیدگاه معتقد است که سیاست، عرصه تلاش بی‌وقفه بازیگران برای کسب قدرت، مصلحت‌سنجی و تضمین بقا است. از این منظر، تصمیمات کلان نه بر اساس تعارفات اخلاقی یا باورهای اسطوره‌ای، بلکه بر پایه محاسبه دقیق سود و زیان مادی و توازن قوا اتخاذ می‌شوند.

دست‌نخورده باقی می‌گذارد و همین امر، به‌رغم نقدهای دقیق و فنی او، به تداوم ابهام موردنظر برنامه در ذهن مخاطب کمک می‌کند.

دور سوم: مناظره درباره فقه، الهیات سیاسی و شرایط عینی

لنگرودی: بله، فرق میان تناسخ و فیض الهی مهم است، اما آنچه من می‌گویم چیز دیگری است. در «ام‌الکتاب» یا کتاب‌های اولیه شیعی آمده که پنج‌تن آل‌عبا همگی تجلی علی‌اند؛ حتی گفته می‌شود سرنوشت امام حسین پیش از تولدش در ازل رقم خورده بود. این، چیزی جز تناسخ نیست، حتی اگر خود واژه کمتر به‌کار رفته باشد. با آمدن عیسی، دوران نبوت و شریعت یهودی به عهد عتیق واگذار شد و دوران عهد جدید آغاز شد؛ در شیعه نیز با امام، شریعت به حقیقت می‌رسد.

محمدپور: این یک تحلیل دینی است که مفاهیم دینی را برای مشروعیت‌بخشی به شرایط اجتماعی به‌کار می‌گیرد. تاریخ اسلام رسمی - از دوران عباسیان - تاریخی ساختگی است که حتی گروه‌های دیگر شیعه هم آن را قبول ندارند؛ در برابرش، تاریخ اسلام شیعی نیز ساخته شده تا به آرزوها و ادعاهای خود، وجهی دینی بدهد.

لنگرودی: آیا شما اهمیت رکن امامت در تعیین جانشینی کنونی را قبول ندارید؟

محمدپور: بله، این را گمراه‌کننده می‌دانم. باور به اینکه ۹۰ میلیون ایرانی، چون شیعه‌اند، با خیال آسوده جانشینی مجتبی خامنه‌ای را می‌پذیرند، نادرست است. بسیاری ایرانیان اصلاً شیعه نیستند؛ در میان شیعیان نیز شیعیان اسماعیلی و زیدی وجود دارند که اساساً به ولایت فقیه اعتقادی ندارند. ساختار حکومتی و قانون اساسی نیز هیچ‌جا ولی فقیه را با امام زمان دوازده‌امامی یکی نمی‌داند، نه از نظر هستی‌شناختی، نه معرفت‌شناختی. مسئله روش‌شناختی دیگر این است: من از شما می‌پرسم همان‌طور که از خودم نیز می‌پرسم چه اتفاقی باید بیفتد تا شما از این نظریه دست بکشید؟ این آزمون ابطال‌پذیری است. اگر پاسخ این باشد که «هیچ اتفاقی این نظریه را باطل نمی‌کند»، یعنی نظریه‌ای غیرعلمی و ابطال‌ناپذیر ارائه شده است.

لنگرودی: من از «تئوری» صحبت نمی‌کنم، از «الگو» صحبت می‌کنم. فرقه‌های مختلف شیعه، الگوهای متفاوتی دارند؛ اینکه کدام الگو غالب شود، به شرایط بستگی دارد. این به معنای «تاریخ رستگاری» یا حتمیت موفقیت این پروژه نیست، شاید موفق هم نشود. جالب است که وقتی ایلخانان مغول در ایران مسلمان (به‌ویژه غازان‌خان، الجایتو و ابوسعید) و سپس شیعه شدند، از همین کهن‌الگوی امامت استفاده کردند. همان‌طور که فرزند امام می‌تواند رهبری دینی-سیاسی را بر عهده گیرد، فرزندان چنگیز نیز - که او را به مقامی الهی می‌رساندند - همین ادعا را داشتند. آیا این نشان نمی‌دهد که این کهن‌الگو در ادوار مختلف بازتولید می‌شود؟

محمدپور: اینکه هیچ معرفتی از خلأ پدید نمی‌آید و بر معرفت‌های پیشین سوار می‌شود، بدیهی است، اما از اینجا نمی‌توان نتیجه گرفت که «جانشینی مجتبی خامنه‌ای» را «وراثت امامت» توضیح می‌دهد. ولایت فقیه از خمینی به خامنه‌ای رسید، آیا خامنه‌ای فرزند خمینی بود؟ نبود. اگر قرار بود آن الگو در همان زمان اجرا شود، همان زمان اجرا می‌شد. حتی محمد، بنیان‌گذار اسلام، پسر نداشت، و قرآن می‌گوید: «من پدر هیچ‌یک از مردان شما نیستم»؛ رفسنجانی نیز روایتی می‌سازد که «امام گفت اگر کسی را نداشتید، خامنه‌ای هست»، اینها الگوهایی‌اند که در لحظه‌های گوناگون به‌کار گرفته می‌شوند، نه قانونی ثابت و تعیّن‌بخش. من می‌پذیرم که حکومت ایران یک حکومت فرقه‌ای (شیعه دوازده‌امامی) است و طبیعی است که از این الگوها برای مشروعیت‌بخشی استفاده کند. اما پرسش جدی این است: چرا انتقال رهبری از خمینی به خامنه‌ای «طبیعی» جلوه نکرد، ولی این‌بار چنین جلوه می‌کند؟ پاسخ در شرایط استثنایی جنگی نیست؛ مسئله فقاهت مجتبی خامنه‌ای از سال ۱۳۸۴ در زمان نخستین دوره ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد و اعتراض کروبی به دخالت او و در انتخابات ۱۳۸۸ نیز مطرح بوده است. این پویایی سیاسی داخلی و رقابت جناح‌ها برای کسب قدرت است که مسیر را هموار کرده، نه کهن‌الگوی امامت موروثی به‌تنهایی.

لنگرودی: اگر ربطی ندارد، چرا اصلاً این موضوع مطرح می‌شود؟

محمدپور: چون الگوها وجود دارند و می‌توان با آنها توجیه ساخت، اما منطقی‌بودن چیزی به معنای حقانیت داشتن آن نیست. اکنون گفتمان غالب - که سپاه پاسداران و گروه‌های قدرتمند مالی، نظامی‌اند - از این الگو برای پیش‌بردن اهداف خود بهره می‌گیرد.

تحلیل

مهم‌ترین لحظه این دور، طرح آزمون ابطال‌پذیری توسط محمدپور است. او رو به لنگرودی می‌گوید: «چه اتفاقی باید بیفتد تا شما از این نظریه دست بکشید؟» واکنش لنگرودی به این پرسش بسیار واضح است: او به‌جای پاسخ مستقیم، ادعای خودش را از تئوری به الگو تنزل می‌دهد، این عقب‌نشینی، از نظر منطقی به‌معنای این است که او عملاً می‌پذیرد ادعای اولیه‌اش (که امامت موروثی «توضیح‌دهنده» جانشینی کنونی است) با استاندارد یک تبیین علمی همخوانی ندارد و در بهترین حالت، یک توصیف فرهنگی کلی و غیرقابل آزمون است.

درست در همین لحظه از عقب‌نشینی، لنگرودی مثال ایلخانان مغول را مطرح می‌کند و این مثال باید با احتیاط بیشتری از آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسد بررسی شود. این مثال، به‌رغم جذابیت تاریخی‌اش، از نظر تناظر ضعیف است: ایلخانان مغول، به‌عنوان سلسله‌ای که اساساً بر پایه مشروعیت خونی چنگیزخانی بنا شده بود (یعنی مشروعیت‌شان از همان ابتدا و پیش از اسلام‌آوردن، بر پایه نسب بود)، وقتی اسلام و سپس تشیع را پذیرفتند، یک لایه توجیه دینی به مشروعیت ازپیش‌موجود نسبی‌شان افزودند.

درحالی‌که این وضعیت، کاملاً متفاوت از جمهوری اسلامی است که مشروعیتش از ابتدا و به‌صراحت بر پایه انقلاب، رأی مردم، و معیارهای فقهی غیرنسبی (فقاهت، عدالت) بنا شده، نه بر پایه یک سلسله خونی ازپیش‌موجود. به‌عبارت دیگر، ایلخانان یک مشروعیت نسبی را با پوشش دینی تقویت کردند؛ جمهوری اسلامی از ابتدا مدعی نفی صریح مشروعیت نسبی بوده است، آوردن این دو در کنار هم، به‌عنوان دو نمونه از همان کهن‌الگو، تناظری گمراه‌کننده می‌سازد که محمدپور به آن پاسخ می‌دهد، اما مجری هیچ‌گاه از لنگرودی نمی‌پرسد که آیا اصلاً این دو وضعیت قابل مقایسه‌اند؟!

قوی‌ترین و مستندترین نکته کل مناظره، بلافاصله بعد از این می‌آید: مثال جانشینی آقای خامنه‌ای بعد از امام خمینی، در همان‌جا که محمدپور می‌پرسد:آیا خامنه‌ای فرزند خمینی بود؛ این یک نقض عملی و تاریخی است که لنگرودی پاسخ قانع‌کننده‌ای برایش ندارد!

این مثال از چند نظر توجه‌برانگیز است؛ نخست، نیازی به بحث پیچیده ندارد. یک واقعیت ساده و قابل راستی‌آزمایی برای عموم مردم است. دوم، از درون خود تاریخ جمهوری اسلامی می‌آید، نه از یک منبع بیرونی یا مخالف. سوم، لنگرودی در برابر آن، غیر از اینکه «شرایط آن زمان فراهم نبود» پاسخ قانع‌کننده دیگری ندارد؛ پاسخی که خودش می‌تواند به همان اندازه در رد ادعای او به کار رود؛ یعنی اگر به او گفته شود «کهن‌الگوی امامت موروثی» واقعاً نیرویی تعیین‌کننده و پیوسته در طول تاریخ جمهوری اسلامی بود، چرا در مهم‌ترین و اولین لحظه انتقال قدرت؛ یعنی زمانی که تأثیرش باید از همه‌جا بیشتر می‌بود، اعمال نشد؟ او به احتمال خیلی زیاد پاسخ واضحی نداشت.

همچنین محمدپور نکته دیگری مطرح می‌کند. او می‌گوید: همه ایرانیان شیعه دوازده‌امامی نیستند، در میان کسانی هم که شیعه‌اند، برخی جریان‌های اسماعیلی و زیدی هستند که اساساً به نظریه ولایت فقیه اعتقادی ندارند. این یعنی حتی اگر بپذیریم که کهن‌الگوی امامت موروثی برای بخشی از جامعه شیعه دوازده‌امامی معتقد به فقاهت رسمی معنادار باشد، تعمیم آن به کل جامعه ۹۰ میلیونی ایران، یک ادعای نادرست است که برنامه در آغاز با استناد به یک شعار خیابانی دقیقاً همین کار را انجام داده بود.

بااین‌همه، حتی در همین نقطه که محمدپور استدلال و آمار خود را ارائه می‌دهد، باز هم در چهارچوبی حرکت می‌کند که خود برنامه تعیین کرده است؛ او به‌جای آنکه ریشه این مسئله را رد کند که اساساً کهن‌الگوی دینی می‌تواند مبنایی برای سنجش مشروعیت سیاسی باشد، بر سر دامنه و شمول آن با لنگرودی چانه می‌زند و می‌گوید این کهن‌الگو «همه» ایرانیان را دربرنمی‌گیرد، نه اینکه هیچ ایرانی‌ای را دربرنمی‌گیرد. این رویکرد آماری، دقیقاً همان بستری را حفظ می‌کند که سیاست شبکه برای تداوم بحث نیاز دارد: بحثی که نه به رد قطعی مقدمه اصلی برنامه

می‌انجامد و نه به تأیید آن و در فضایی از داده‌های آماری معلق می‌ماند؛ به این ترتیب، محمدپور در همین نقطه نیز، مطابق همان سیاستی که شبکه از طراحی این مناظره دنبال می‌کند، پیش می‌رود.

دور چهارم: بحث فقه، الهیات و اراده‌گرایی سیاسی

لنگرودی: پس شما می‌پذیرید که مضامینی در این سنت وجود دارد که انسان به‌طور طبیعی از آنها برای پنهان‌شدن پشت خدا استفاده می‌کند؟ تصور کنید دو فقیه در مجلس خبرگان مناظره می‌کنند: یکی می‌گوید «رهبر انقلاب گفت اسلام ولایت‌عهدی و سلطنت ندارد»، دیگری می‌گوید «نه، امامان، فرزندان امامان پیشین بودند و علما جانشین امام‌اند، پس این الگو در تاریخ اسلام هست». آیا چنین گفت‌وگویی بی‌ربط است؟

محمدپور: این چیزی جز بازتاب نظریه ولایت فقیه خمینی، بر پایه جهش از «العلماء ورثه الانبیاء» نیست. خمینی گفت چون امام غایب است، مردم نباید کار دنیا را رها کنند، پس علما صلاحیت دارند، اما این به‌هیچ‌وجه به معنای آن نیست که عالم بعدی باید فرزند عالم پیشین باشد. اینها دو بحث کاملاً متفاوت‌اند. اتفاقاً همین اشکال را آیت‌الله عبدالکریم حائری‌یزدی (نگارنده کتاب «حکمت حکومت») بر ولایت فقیه وارد کرد: اینکه بازگشت به «علما وارثان انبیایند» برای توجیه جایگاه سیاسی، مغالطه است و در شیعه چنین جایگاهی برای فقیه وجود ندارد. بااین‌حال، فقهایی مانند آذری‌قمی و جوادی‌آملی چنین نمی‌اندیشیدند. برخلاف کاتولیسیزم که مرکزیت واحدی دارد، در فقه شیعه فقهای متعدد می‌توانستند فتواهای متفاوت و حتی متضاد صادر کنند. نمونه‌اش فتوای قتل سلمان رشدی که بسیاری از فقهای دیگر آن را نپذیرفتند. اینکه یک ولی فقیه، نماینده امام زمان باشد، پیش از انقلاب اصلاً وجود نداشت - شاید حتی کفر تلقی می‌شد - اما در دوره قاجار جوانه زد و بعدها به «قائد» (رهبر) تعمیم یافت. خامنه‌ای خود گفته «وقتی دهان باز می‌کنم، خدا صحبت می‌کند» این یعنی ارتباط مستقیم با خدا، بی‌نیاز از واسطه‌ای چون جبرئیل؛ برای همین به او «امام» گفته می‌شود. فاز کنونی، تلاشی است برای تکمیل این ارتقا و موروثی‌کردن آن.

لنگرودی: حیرت‌آور است! من این جمله را در سیاق گفتاری عادی می‌بینم، نه ادعای الوهیت. باید به فلتات لسانی (لغزش‌های زبانی) و بافت کلام توجه کرد. اگر خامنه‌ای واقعاً چنین ادعایی داشت، خودش می‌توانست صریح از آن دفاع کند.

محمدپور: اینکه «انگار خدا از زبانم جاری شد»، تعبیری است که حافظ، مولوی و حتی قرآن (در وصف پیامبر) نیز به‌کار برده‌اند؛ ربطی به رساندن امامان به مقام الوهیت ندارد. فاطمیان نیز چنین ادعاهایی را که برخی از پیروانشان (نظیر الحاکم) مطرح کردند، محکوم کردند.

تحلیل

این مرحله ازگفت‌وگو، شگردهای روایت‌سازی رسانه‌ای از سطح قاب‌بندی‌های نظری کلان به سمت نشانه‌گذاری‌های جزئی، جنجالی و به‌شدت بازنشرپذیر حرکت می‌کند تا بیشترین آسیب را به باورهای عمومی وارد سازد، نخستین و چالش‌برانگیزترین پدیده در این دور، در قالب انتساب نقل‌قول شاذ و فوق‌العاده حساس «وقتی دهان باز می‌کنم، خدا صحبت می‌کند» به رهبر شهید جمهوری اسلامی است. این گزاره ظرفیت ایجاد شبهه‌افکنی مستقل از هرگونه نقد فقهی و کلامی در بین مخاطبان دارد.

تلاش کارشناس دیگر برنامه، داریوش محمدپور، برای خنثی کردن این ادعا ازطریق تشبیه آن به تجربیات شاعران و عارفان چون حافظ و مولوی، عملاً در الگوی روایی ازپیش‌طراحی‌شده برنامه گرفتار می‌شود؛ چراکه این مقایسه معرفت‌شناختی بار تخریبی ادعا را کم نمی‌کند و سبب می‌شود خود این نقل‌قول حساس یک‌بار دیگر، با صدایی بلندتر و در بافتی چالش‌برانگیزتر تکرار و در ذهن مخاطبان ثبت و تثبیت گردد.

هم‌زمان با برجسته‌سازی این شائبه غلوآمیز، نقد مبنایی و تئوریک محمدپور به حاشیه رانده می‌شود، او با استناد به کتاب مبنایی «حکمت و حکومت» شیخ مهدی حائری یزدی می‌کوشد ثابت کند اساساً حکومت فقیه، ولایت تکوینی و قدسی مانند امامت منصوص نیست و از سنخ امور اعتباری و مصلحت زمینی است. این نقد محکم می‌توانست بستر ابطال ادعاهای اسطوره‌شناختی طرف مقابل (لنگرودی) را فراهم کند که با هدایت رندانه مجری، به‌عنوان یک نکته حاشیه‌ای و گذرا رها می‌شود تا تمرکز برنامه بر نقاط جنجالی‌تر حفظ شود.

از سوی دیگر، خطای تاکتیکی محمدپور در انتخاب مثال تاریخی برای اثبات عدم اجماع در فقه شیعه، آسیب جدی را رقم می‌زند. او برای نشان دادن نبود یک مرکزیت واحد و مطلق در مرجعیت شیعه، به فتوای قتل سلمان رشدی ارجاع می‌دهد؛ انتخابی که اگرچه تفاوت برداشت‌های فقهی را به تصویر می‌کشد، اما مقایسه ضمنی بحث جانشینی رهبری با یک فتوای جنجالی بین‌المللی، تصویر کلی نظام دینی حاکم را در ذهن مخاطب جهانی خشن و غیرعقلانی بازنمایی می‌کند و با یک دفاع به‌ظاهر علمی در زمین بازی دشمن، می‌تواند آثار جانبی به‌مراتب مخرب‌تری از اصل ادعا به جا بگذارد.

این خطا، دقیقاً همان کارکردی را ایفا می‌کند که برنامه از ابتدا به دنبال آن بوده است؛ چراکه این کارشناس، با انتخاب نمونه‌ای جنجالی و بین‌المللی، عملاً به تثبیت همان کلیشه‌ای کمک می‌کند که مخاطب جهانی برنامه از پیش با آن آشناست، به این معنا، محمدپور در این دور نیز مطابق همان سیاست شبکه، یعنی بازتولید تصویر خشونت و غیرعقلانیت نظام دینی حاکم نزد افکارعمومی بین‌المللی پیش می‌رود.

جمع‌بندی مجری: میزبان یادآور شد که ساختار حکومت ایران و پیچیدگی جامعه متکثر ایران، جای پرسش درباره کفایت توضیح «امامت موروثی» به‌تنهایی باقی می‌گذارد، و بحث را با تشکر از دو مهمان به پایان برد.

تحلیل

وقتی بادقت به جمله پایانی توجه کنیم، درمی‌یابیم، کلام مجری در ظاهر یک جمع‌بندی کاملاً بی‌طرفانه و حتی محتاطانه است، اما از نظر ساختاری، همان جهت‌گیری اولیه برنامه را تثبیت می‌کند.

نکته اول این است که مجری نمی‌گوید «این نظریه رد شد» یا «این نظریه ثابت نشد»؛ او می‌گوید توضیح کافی نیست. این عبارت، در نگاه اول، عبارتی محتاطانه و علمی به نظر می‌رسد، اما در عمل، ضمنی می‌پذیرد که کهن‌الگوی امامت موروثی «یکی از عوامل» است و تک‌عامل نیست؛ یعنی دقیقاً همان امتیازی که محمدپور هم در میانه بحث به لنگرودی داده بود («سر لازم را فراهم می‌کند») که در پایان برنامه، این‌بار از زبان مجری، دوباره تکرار و تثبیت می‌شود.

نکته دوم این است که این جمع‌بندی، هیچ‌کدام از شبهات مشخصی را که در طول برنامه مطرح شد، به‌ویژه خطای «قائد/قائم» و مثال قاطع جانشینی غیرموروثی قائد شهید انقلاب را به‌صراحت یادآوری نمی‌کند، درحالی‌که اگر موضع مجری غیرجانبدارانه بود، یک جمع‌بندی متفاوت و دقیق‌تر می‌توانست بگوید: «در طول این گفت‌وگو روشن شد که دست‌کم یک استناد کلیدی نادرست بود، و دست‌کم یک نمونه تاریخی، اصل ادعای موروثی‌بودن را زیر سؤال برد».

نکته سوم: پایان‌بندی با یک سؤال باز («جای پرسش باقی می‌گذارد»)، به‌جای یک نتیجه‌گیری بسته، تأثیر ماندگارتری بر حافظه مخاطب دارد؛ چراکه مسائل ناتمام و بی‌پاسخ و به اصطلاح پایان باز، بیشتر از مسائل حل‌شده در حافظه باقی می‌مانند. مجری، آگاهانه یا ناآگاهانه، برنامه را با یک مسئله ناتمام می‌بندد، و همین ناتمامی و پایان باز است که سبب می شود مخاطب، همچنان با این سؤال درگیر بماند.

این جمله پایانی، دقیقاً همان ابهام کنترل‌شده‌ای است که در ابتدای گزارش توضیح داده شد: نه رد صریح می‌کند، نه تأیید؛ فقط کافی نبودن یک توضیح تک‌عاملی را مطرح می‌کند، نتیجه این می‌شود که سؤال اصلی برنامه آیا واقعاً این هم نوعی سلطنت است، بدون پاسخ روشن در ذهن مخاطب باقی می‌ماند، و خطای مهم ایجادشده در ابتدای برنامه (خلط قائد و قائم) هیچ‌وقت به‌طور رسمی از زبان مجری جهت آگاهی مخاطب تصحیح نمی‌شود.

جمع‌بندی نهایی و پیشنهادها

الف) جمع‌بندی تحلیلی

تحلیل گفتار و ساختار مناظره برنامه پرگار با موضوع جانشینی موروثی و کهن‌الگوی امامت، نشان‌دهنده یک طراحی پیچیده رسانه‌ای است که صورت‌بندی آن را می‌توان در سه سطح عملیاتی پیوسته تبیین کرد و برای مقابله با آن، راهبردهای مشخص پیشگیرانه ارائه داد.

در سطح اول که سطح ادله و استدلال‌های فنی است، فرضیه اصلی کارشناس منتقد بر چهار پایه متزلزل بنا شده که شامل یک روایت تاریخی غایت‌انگارانه از قرن دوم هجری تا به امروز، یک زنجیره استنتاجی با حلقه‌های مفقوده و اثبات‌نشده، یک

خطای فاحش واژگانی در خلط میان «قائد» و «قائم» با هدف بار کردن مفاهیم مسیحایی بر جایگاه رهبری کنونی، و درنهایت استناد گزینشی به متون غلات و جریانات مطرود تشیع امامیه است. اگرچه تمامی این چهار پایه در طول برنامه توسط کارشناس دیگر به‌طور مجزا نقد و به چالش کشیده شدند، اما مهندسی برنامه عمداً فضایی برای جمع‌بندی یک‌جا و فشرده این نقدها در پایان مناظره باقی نگذاشت تا اثر تخریبی شبهه در ذهن مخاطب باقی بماند.

این سیاست در سطح دوم، یعنی سطح قاب‌بندی رسانه‌ای، خود را به‌وضوح نشان می‌دهد؛ جایی که مقدمه برنامه با استناد به شعارهای خیابانی و طرح یک پرسش دوگانه کاذب، مسیر ذهنی مخاطب را پیش از آغاز هرگونه بحث کارشناسی مهندسی می‌کند. مجری برنامه با جهت‌دهی به پرسش‌ها و تمرکز بر چرا و چگونگی وقوع جانشینی موروثی به جای به چالش کشیدن اصل امکان آن، این قاب اولیه را تا پایان، حفظ کرده و درنهایت با یک جمع‌بندی مبهم و باز، پرونده سؤال را در حافظه مخاطب گشوده و معلق نگه می‌دارد.

اما حساس‌ترین بخش این عملیات، در سطح سوم یعنی سطح انتشار، تجلی می‌یابد. در این دور، در قالب انتساب نقل‌قول شاذ و فوق‌العاده حساس «وقتی دهان باز می‌کنم، خدا صحبت می‌کند» به رهبر فقید و شهید جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، این گزاره ظرفیت تخریبی دارد و مستقل از هرگونه نقد فقهی، می‌تواند به‌خصوص در فضای مجازی مشکلاتی ایجاد نماید که تلاش برای خنثی کردن این ادعا از طریق تشبیه آن به تجارب عرفانی شاعرانی چون حافظ و مولوی، عملاً در الگوی روایی ازپیش‌طراحی‌شده برنامه گرفتار می‌شود؛ چراکه این مقایسه علاوه بر اینکه بار تخریبی ادعا را کم نمی‌کند، سبب تکرار بلندتر آن در بافتی چالش‌برانگیزتر می‌گردد.

هم‌زمان با برجسته‌سازی این شائبه غلوآمیز، در مقابل، نقد مبنایی درون‌دینی بر پایه کتاب «حکمت و حکومت» شیخ مهدی حائری یزدی کاملاً به حاشیه رانده و به‌عنوان یک نکته گذرا رها می‌شود. با این وصف، می‌توان گفت این برنامه با تکرار برخی نشانه‌ها و عدم تبیین مثبت مبانی نظری ولایت فقیه در طول گفت‌وگو،

در راستای تثبیت ادعای خود در موروثی بودن رهبری در ایران است.

ب) پیشنهاد راهبرد پاسخ‌گویی رسانه‌ای

خط قرمز اصلی برای هرگونه پاسخ‌گویی رسانه‌ای این است که تا وقتی مبانی نظری ولایت فقیه، شرط فقاهت، عدالت، نظارت مجلس خبرگان و فقدان مطلق هرگونه سازوکار رسمی برای انتقال خانوادگی، به‌روشنی و پیش از وقوع شبهه برای مخاطب عمومی تبیین نشود، هرگونه مواجهه انفعالی بی‌اثر خواهد بود.

بر این اساس، پیشنهاد این گزارش پیش گرفتن سه اقدام مشخص، مستحکم و قابل اجراست:

نخست، تدوین و نشر توضیح قابل‌فهم برای افکارعمومی به دور از تکلف که شرایط تصدی ولایت فقیه را تبیین کند و نشان دهد چرا هیچ ماده قانونی یا فقهی، انتقال خانوادگی قدرت را به رسمیت نمی‌شناسد و به‌عنوان یک بسته معرفتی پایه‌ای و مستقل در دسترس مخاطب باشد.

دوم، آماده‌سازی پاسخ فنی و مستند به‌صورت محتوای کوتاه و قابل‌اشتراک (مانند موشن‌گرافی) درباره یادآوری نمونه عینی و تاریخی جانشینی امام خمینی﵀ توسط آیت‌الله خامنه‌ای بدون وجود هیچ‌گونه نسبت خانوادگی، به‌عنوان نقض عملی و انکارناپذیر ادعای توارث.

سوم و درنهایت، پایش و رصد مستقل و هوشمند جمله «وقتی دهان باز می‌کنم، خدا صحبت می‌کند» در فضای مجازی، مجزا از پایش کلی این قسمت است و تحلیل خاص خویش را می‌طلبد. ازآنجاکه این جمله به احتمال زیاد جدا از بافت اصلی‌اش بازنشر خواهد شد، به پاسخی آماده و پیش‌بینی‌شده با ارجاع به بافت گفتاری مشابه در ادبیات عرفانی فارسی نیازمند است تا بار منفی و شبهه الوهیت را به‌سرعت از ذهن توده‌ها بزداید و این شبهه رسانه‌ای را خنثی سازد.

امواج شبهه و جنگ‌شناختی دشمن؛ موج‌سواری شبکه‌های فارسی‌زبان معاند در جنگ آمریکا با ایران



در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در معرض تقابل چندلایه و کم‌سابقه در عرصه‌های نظامی، رسانه‌ای و شناختی قرار گرفته است، نقش جنگ ادراکی و تولید شبهه، به‌عنوان مکمل عملیات میدانی، بیش‌ازپیش برجسته شده است. در این چهارچوب، رسانه‌های معاند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تبلیغاتی، تلاش دارند هم‌زمان با فشارهای خارجی، بنیان‌های فکری، هویتی و سیاسی جامعه ایرانی را هدف قرار دهند و ازطریق مهندسی افکارعمومی، مسیر تضعیف درونی را هموار سازند.

استخراج و تحلیل مجموعه‌ای از شبهات سیاسی در بستر جنگ علیه ایران نشان می‌دهد دشمن، راهبردی منسجم و چندسطحی را دنبال می‌کند که در آن، سه هدف کلان به‌صورت هم‌زمان پیگیری می‌شود: نخست، تضعیف مبانی اعتقادی و مشروعیت دینی نظام؛ دوم، تخریب اعتماد

عمومی و ایجاد اختلال در انسجام اجتماعی؛ و سوم، آماده‌سازی ذهنی جامعه برای پذیرش فشار، مداخله یا تغییرات ساختاری.

این بررسی رصدی-تحلیلی به شش محور اصلی منتج شده است که هریک نمایانگر یک خط عملیاتی در جنگ ترکیبی علیه ایران است؛ از جنگ اعتقادی و تحریف مفاهیم فقهی گرفته تا عملیات روانی، بی‌اعتبارسازی سیاسی، تحریف هویت مقاومت و بهره‌برداری از بحران‌های اجتماعی و جنگی. این دسته‌بندی، امکان فهم دقیق‌تر الگوی کنش رسانه‌های معاند و همچنین طراحی پاسخ‌های هدفمند و متناسب با هر حوزه را فراهم می‌سازد.



۱. عملیات تضعیف مبانی اعتقادی وکلامی تشیع

این محور ناظر به هدف‌گیری مستقیم اصول بنیادین اعتقادی شیعه همچون امامت، مهدویت، توسل و ارتباط دین با حکمرانی است. تلاش می‌شود با ایجاد شبهه در این مبانی، پیوند میان اعتقاد دینی و مشروعیت سیاسی گسسته شود.

از منظر تحلیلی، این خط عملیاتی در حکم تخریب ریشه‌ای هویت فکری است؛ زیرا با سست شدن مبانی اعتقادی، سطوح سیاسی و اجتماعی به‌صورت طبیعی دچار فروپاشی ادراکی خواهند شد.

الف) تضاد عقیدتی شیعه (اصل امامت) با اهل‌سنت و دروغین پنداشتن حمایت شیعیان از فلسطین

این شبهه با پیوند زدن بحث کلامی عمیق (مسئله امامت و کفر/ایمان) به مسئله ژئوپلیتیک روز (فلسطین)، تلاش می‌کند انگیزه محور مقاومت را از «رسالت اسلامی و انسانی» به «ریاکاری و تاکتیک موقت سیاسی» تقلیل دهد و شکاف مذهبی را به نفع اسرائیل فعال کند.

ب) تقلیل نظریه سیاسی شیعه به «تقیه» و نهادینه‌سازی دروغ در حکمرانی

این شبهه مستقیماً مبانی معرفتی حکومت شیعی را هدف قرار می‌دهد و تلاش می‌کند با تحریف مفهوم

«تقیه» و تقطیع سخنان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، پایه‌های دیپلماسی و مواضع رسمی حاکمیت را از اعتبار ساقط کند و آن را معادل ماکیاولیسم اسلامی معرفی نماید.

ج) بیگانگی حاکمیت شیعه با قرآن و اعتقاد روحانیون به تحریف آن

شبهه‌گر با تحریف و تقطیع سخنان رهبر ایران و همچنین پیش‌کشیدن بحث کلامی «تحریف قرآن»، سعی دارد مشروعیت دینی نظام و حوزه‌های علمیه شیعه را نزد مخاطب سنی‌مذهب کاملاً تخریب کند و ثابت کند حکومت ایران ریشه قرآنی ندارد.

د) شرک‌آلود خواندن عقیده توسل و ارتباط دادن آن به شکست‌های نظامی

این شبکه با سوءاستفاده از وضعیت سخت جنگی و بمباران‌ها، تلاش می‌کند عقیده اصیل «توسل و شفاعت» را معادل شرک معرفی کند. آنها شکست‌های مقطعی نظامی یا شهادت رهبران را نتیجه بی‌توجهی خداوند و باطل بودن عقاید شیعه قلمداد می‌کنند.

ه) شبهه انقطاع نیابت و پایان مشروعیت سیاسی در عصر غیبت (تضعیف ستون فقرات نظام)

این شبهه مستقیماً «اصل تداوم ولایت فقیه» را هدف قرار داده است. دشمن تلاش می‌کند با استفاده از شوک ناشی از حوادث جنگی، این‌گونه القا کند که مشروعیت نظام وابسته به شخص است و با نبود او، کل مبانی کلامی نیابت عامه زیر سؤال می‌رود. هدف، ایجاد بن‌ست ذهنی برای هواداران نظام و القای حس پایان تاریخ برای جمهوری اسلامی است.

و) توهین به عقیده مهدویت و مقصر دانستن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در وقوع جنگ

شبکه کلمه نقاب «دفاع از حقوق مردم» را کنار می‌زند و کینه عمیق وهابیت به عقیده اصیل شیعه (مهدویت) را عیان می‌کند. آنها با استفاده از یک ادبیات به‌شدت موهن، وجود مقدس امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را «افسانه» و عامل اصلی بدبختی‌های ایران معرفی می‌کنند تا ریشه اعتقادی ایستادگی مردم را بخشکانند.

ز) پیوند زدن دکترین مهدویت به «ویرانی‌طلبی آخرالزمانی»

رسانه‌های غربی عقیده پویای «انتظار» را به یک فرقه مخرب آخرالزمانی (Apocalyptic Cult) تشبیه می‌کنند که معتقد است برای ظهور منجی، باید جهان را عمداً به آتش کشید. با این دروغ، مقاومت مشروع نظام در برابر مستکبران را نه یک دفاع عقلانی، بلکه یک «جنون مذهبی» برای نابودی جهان معرفی می‌کنند.

ح) تصویرسازی آخرالزمانی از مهدویت شیعه به‌عنوان ماشین کشتار اهل‌سنت برای تحریک جهان عرب

این یک شبهه بسیار خطرناک با کارکرد ژئوپلیتیک است. دشمن تلاش می‌کند با جعل و تحریف روایات مهدویت، به کشورهای عربی و اهل‌سنت القا کند که جمهوری اسلامی قصد تسخیر مکه و قتل‌عام اهل‌سنت را دارد تا زمینه ظهور را فراهم کند. هدف از این دروغ‌پردازی کلامی، ایجاد ائتلاف منطقه‌ای میان کشورهای عربی، آمریکا و اسرائیل علیه ایران و مشروعیت‌بخشی به بمباران‌هاست.

ط) شرک‌آلود خواندن دفاع مشروع و تمسخر عقیده توسل در میدان جنگ

کارشناسان با استفاده از ادبیات کلاسیک وهابیت، تلاش می‌کنند آوار و تلفات ناشی از بمباران دشمن را نه نتیجه کینه مستکبران، بلکه نوعی «عذاب الهی» معرفی کنند، آن هم به دلیل عقیده شیعیان به شفاعت و توسل. آنها نام‌گذاری تسلیحات نظامی به نام اولیای الهی را معادل بت‌پرستی می‌دانند تا به مخاطب سنی‌مذهب القا کنند که جبهه مقاومت، جبهه کفر است.



۲. القائات فقهی و شرعی در مشروعیت‌بخشی به خشونت و تکفیر

در این بخش، مفاهیم فقهی به‌صورت گزینشی و تحریف‌شده بازتفسیر می‌شوند تا همراهی با دشمن، تکفیر، خشونت و حتی جنایات جنگی، وجوه شرعی پیدا کند.

تحلیل این محور نشان می‌دهد هدف، تولید پشتوانه دینی برای اقدامات ضدحاکمیتی و ضدملی است؛ به‌گونه‌ای که مخاطب متدین، نه‌تنها دچار تردید، بلکه به سمت همراهی فعال با پروژه‌های مخرب سوق داده می‌شود.

الف) جواز فقهی استعانت از کفار (آمریکا و اسرائیل) برای اسقاط حاکمیت شیعه به بهانه «بغاوت»

این خطرناک‌ترین و عملیاتی‌ترین شبهه مطرح‌شده در این برنامه است. شبهه‌گر تلاش می‌کند با سوءاستفاده از مفاهیم فقهی مانند «بغی» (شورش علیه حاکم اسلامی)، یک فتوای سیاسی-امنیتی صادر کند تا حمله نظامی رژیم صهیونیستی و آمریکا به کشور اسلامی را شرعاً تطهیر نماید و خیانت به جهان اسلام را یک «مصلحت عامه» بداند.

ب) توجه به شرعی بودن کشتار کودکان و غیرنظامیان (استاندارد دوگانه در قداست دماء)

این یک بام و دو هوای آشکار در برخورد با جان انسان‌هاست. این شبکه از یک سو جمهوری اسلامی را به کودک‌کشی در سوریه و عراق متهم می‌کند و از آن برای تحریک احساسات مذهبی بهره می‌برد، اما وقتی اسرائیل یا آمریکا کودکان بی‌گناه و نوزادان را در خودروها یا مدارس هدف قرار می‌دهند، با خونسردی آن را «اقتضای جنگ» می‌نامند و مقصر را حکومت مدافع (ایران) جلوه می‌دهند که چرا اجازه تجمع داده است!

ج) شرک‌آلود خواندن نشان پرچم جمهوری اسلامی (نماد الله)

حمله به نمادی‌ترین عنصر هویت ملی و اسلامی جمهوری اسلامی ایران. آنها سعی می‌کنند کلمه «الله» روی پرچم را نمادی مشرکانه (سیک/هندو) معرفی کنند تا تقدس آن را در ذهن مخاطب بشکنند و آن را در برابر پرچم‌های جریانات سلطنت‌طلب بی‌ارزش جلوه دهند.

د) مصادره مفهوم «عذاب و نصرت الهی» به نفع ماشین جنگی دشمن

آنها ترور شخصیت‌ها و بمباران‌های آمریکا و اسرائیل را معادل «عذاب الهی» و تحقق وعده خدا علیه ظالمان تفسیر می‌کنند. این یک مغالطه تئولوژیک خطرناک است که با

آن تلاش می‌کنند جنایت دشمنان قسم‌خورده اسلام را تقدیس کنند و به آن رنگ‌وبوی متافیزیکی بدهند.

ه) صدور فتوای تکفیر و تحریم علیه علمای اهل‌سنت حامی مقاومت (نامشروع دانستن روز قدس)

این شبکه که ادعای دفاع از حقوق اهل‌سنت را دارد، در اینجا نقاب از چهره برمی‌دارد و علمای وطن‌پرست اهل‌سنت را که در راهپیمایی روز قدس و در حمایت از فلسطین شرکت می‌کنند، تکفیر می‌کنند و نماز خواندن پشت سر آنها را «حرام» می‌شمرند. آنها حمایت از قدس را یک پروژه «شیعه‌گستری» نامیده و با این فتوای سیاسی، در حال ایجاد شکاف و درگیری درون مذهبی در جامعه اهل‌سنت ایران‌اند.

و) تئوریزه کردن و اخلاقی جلوه دادن جنایات جنگی متجاوزان با مغالطه «شیشه شکسته»

مدل‌سازی به‌شدت فریبنده و خطرناک برای توجیه اخلاقی بمباران زیرساخت‌های کشور توسط بیگانگان. در این مغالطه، ایران به ماشین در حال سوختن، مردم به سرنشینان بی‌دفاع، و ارتش متجاوز آمریکا/ اسرائیل به «منجی مهربان» تشبیه شده‌اند که صرفاً در حال «شکستن شیشه» (بمباران شهرها) برای نجات مردم هستند! این استدلال برای شست‌وشوی مغزی مخاطب و پذیرش اشغالگری طراحی شده است.

ز) مصادره مفهوم «عذاب الهی» به نفع بمب‌افکن‌های آمریکایی و استهزای شهادت

دشمن در یک جنگ‌شناختی، جایگاه مفاهیم قدسی را وارونه می‌کند. آنها بمباران مساجد، پادگان‌ها و زیرساخت‌ها به دست دشمنان قسم‌خورده اسلام (آمریکا و اسرائیل) را معادل «عذاب الهی» جا می‌زند! هدف از این استهزا، شکستن تاب‌آوری روانی جامعه مذهبی، تحقیر فرهنگ شهادت و القای این گزاره است که خداوند پشتوانه ماشین جنگی غرب است.



۳. جنگ‌شناختی و عملیات روانی علیه حاکمیت و جامعه

این محور بر راهکنش‌های پیچیده رسانه‌ای متمرکز است که با وارونه‌نمایی واقعیت، جابه‌جایی جای ظالم و مظلوم، تحقیر مقاومت و القای استیصال، ذهن جامعه را هدف قرار می‌دهد.

در تحلیل کلان، این بخش ستون اصلی جنگ ترکیبی محسوب می‌شود؛ زیرا با تغییر ادراک عمومی، هزینه‌های روانی مقاومت افزایش و آستانه تحمل اجتماعی کاهش می‌یابد و زمینه برای تصمیمات هیجانی و ناپایدار فراهم می‌شود.

الف) تحریف مفهوم «فتنه» و «بصیرت» برای ایجاد شورش داخلی

در این بخش، واژگان کلیدی ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی (مانند فتنه و بصیرت) دستبرد معنایی شدند. دشمن تلاش می‌کند با جابه‌جایی جایگاه «دوست» و «دشمن»، مردم را به این نتیجه برساند که برای توقف جنگ، باید علیه حاکمیت خود بشورند. این دقیقاً همان راهبرد «فروپاشی از درون» در زمان فشار خارجی است.

ب) تمسخر ایستادگی ایدئولوژیک و بی‌ارزش جلوه دادن راهپیمایی «روز قدس» زیر سایه بمباران

رسانه دشمن تلاش می‌کند حضور مردم و مسئولان در راهپیمایی روز قدس (آن هم در شرایط جنگی و خطر بمباران) را «اقدامی احمقانه»، «شوآف سیاسی» و «رجزخوانی توخالی» جلوه دهد و بیان کند نتیجه ایستادگی فقط بمباران بیشتر توسط اسرائیل است.

ج) تقلیل مقاومت اسلامی به «لجاجت و جهالت» و مقصر جلوه دادن روحانیت در تحمیل هزینه‌های جنگ

دشمن در این شبهه تلاش می‌کند مبانی قرآنی و فقهی «جهاد» و «مقاومت در برابر مستکبران» را از قداست بیندازد و آن را صرفاً نتیجه لجاجت، نادانی و خودخواهی رهبران مذهبی معرفی کند. هدف از این عملیات روانی، ایجاد شکاف میان مردم و نهاد روحانیت در زمان اوج فشارهای جنگی است تا اراده عمومی برای دفاع را در هم بشکنند.

د) تقدس‌زدایی و القای نداشتن حمایت الهی ازسوی رهبران مقاومت با تمسخر فیزیکی

این یک تاکتیک جنگ روانی کثیف است که با تمرکز بر آسیب‌های فیزیکی احتمالی ناشی از بمباران، تلاش می‌شود «هیبت و اقتدار» رهبران جبهه حق شکسته شود. آنها در لایه‌های پنهان این پیام، مخابره می‌کنند که اگر این افراد بر حق بودند و نیابت الهی داشتند، خداوند از جسم آنها محافظت می‌کرد و دچار نقص عضو نمی‌شدند.

ه) مسدودسازی مسیر دیپلماسی و صدور حکم «تکفیر و خیانت» برای توقف جنگ (پروژه ایرانی‌طلب)

این شبکه که همواره پشت نقاب دلسوزی برای صلح و جان انسان‌ها پنهان می‌شود، در اینجا صراحتاً با صدور یک فتوای شرعی-سیاسی، هرگونه توقف جنگ یا مذاکره برای کاهش تلفات را «خیانت و قتل» می‌نامد. آنها در پی شعله‌ور ماندن جنگ تا نابودی کامل زیرساخت‌های کشور اسلامی هستند و آشکارا پازل «زمین سوخته» دشمن را تکمیل می‌کنند.

و) وارونه‌نمایی روانی؛ تفسیر هرگونه مقاومت و رجزخوانی به‌عنوان «نشانه سقوط و استیصال»

این یک تاکتیک روانی بسیار پیچیده برای «کشتن امید» است. آنها شرایطی را در رسانه ترسیم می‌کنند که اگر نظام در برابر حملات سکوت کند، می‌گویند «نابود شدند و تمام شد» و اگر نظام رزمایش بدهد، راهپیمایی کند یا تهدید متقابل (رجزخوانی) کند، می‌گویند «این دست و پا زدن‌های آخر است و نشانه استیصال است!». در هر دو حالت، سعی دارند به مخاطب القا کنند که پایان نظام قطعی است.

ز) اهریمن‌سازی مطلق (Demonization) برای مشروعیت‌بخشی به قتل‌عام غیرنظامیان

شبکه کلمه با استفاده از کلیدواژه‌هایی مانند «جمهوری شیطانی»، تلاش می‌کند حاکمیت ایران را از دایره انسانیت و عقلانیت خارج کند. وقتی یک سیستم، «شیطانی» معرفی شود، دیگر هیچ قانون اخلاقی یا بین‌المللی در قبال آن صدق نمی‌کند و هرگونه بمباران کور شهرها یا کشتار مردم به بهانه نابودی

این «شر مطلق»، کاملاً توجیه می‌شود. این همان منطقی است که صهیونیست‌ها برای با خاک یکسان کردن غزه به کار بردند.

ح) انسان‌زدایی (Dehumanization) از مدافعان امنیت و تطهیر ترور با مفاهیم شبه‌مذهبی

این یک راهکنش شناخته‌شده در روان‌شناسی تروریسم است. برای آنکه کشتار مدافعان کشور و جوانان این مرزوبوم در جریان بمباران‌ها و ترورهای کور در ایست‌بازرسی‌ها توجیه شود، شبکه با استفاده از واژگانی چون «غده سرطانی» و «خون‌آشام»، از این افراد انسان‌زدایی می‌کند. آنها با پیش کشیدن نام «اللّٰه»، به این تروریسم میدانی رنگ‌وبوی تقدس و دعای خیر می‌دهند.

ط) تحقیر مقاومت روانی جامعه و وارونه‌نمایی استقامت ملی با عنوان «رجزخوانی توخالی»

این یک تکنیکِ شناخته‌شده برای «شکستن اراده مقاومت» است. وقتی مردم و مسئولان با وجود تهدید قطعیِ بمباران توسط جنگنده‌های دشمن، شجاعانه به خیابان می‌آیند تا روز قدس را گرامی بدارند، رسانه دشمن به‌شدت عصبانی می‌شود. آنها برای خنثی کردن اثر این شجاعت مدنی، آن را «اقدام نمایشی، بی‌ارزش و رجزخوانی توخالی» بازنمایی می‌کنند و بمباران اطراف تظاهرات را نشانه‌ای از حقارتِ این ایستادگی جلوه می‌دهند!

ی) ارعاب روانی و القای استیصال با اهرم «حمله بیست برابری» برای وادارکردن جامعه به تسلیم

این یک راهکنش کلاسیک ارعاب (Intimidation) در جنگ روانی است. شبکه به‌عنوان بلندگوی ارتش متجاوز عمل می‌کند و با بزرگ‌نمایی تهدیدات دشمن (حمله بیست برابری)، می‌کوشد تاب‌آوری روانی جامعه و نیروهای مسلح را بشکند. هدف این است که ترس از آینده را جایگزین منطق مقاومت کنند و «تسلیم بی‌قید و شرط» را به‌عنوان تنها راه زنده ماندن جا بیندازند.



۴. تخریب مشروعیت سیاسی، حکمرانی و استقلال ملی

در این محور با زیر سؤال بردن مبانی ولایت فقیه، کارآمدی نظام و اصل استقلال سیاسی، تلاش می‌شود ساختار حاکمیت، نامشروع، ناکارآمد و وابسته تصویر شود.

تحلیل این بخش نشان می‌دهد که هدف نهایی، ایجاد بحران مشروعیت و آماده‌سازی ذهنی برای جایگزینی ساختار سیاسی است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تغییر، حتی از مسیر فشار خارجی، به‌عنوان «راه‌حل» پذیرفته شود.

الف) غاصبانه خواندن حکومت ولایت فقیه وتضاد آن با عقیده مهدویت

این شبهه با ایجاد تقابل جعلی میان «انتظار فرج» و «تشکیل حکومت اسلامی»، تلاش می‌کند مشروعیت فقهی و کلامی نظام را زیر سؤال ببرد. هدف آنها این است که به طلاب و جوانان القا کنند هرگونه فعالیت سیاسی و دفاعی در عصر غیبت، خلاف عقاید اصیل شیعه و نوعی غصب جایگاه معصوم علیه‌السلام است.

ب) منجی‌سازی از محور غربی - سکولار در تقابل با نهاد ولایت فقیه

دشمن در یک تقابل‌سازی استراتژیک، نهاد «ولایت فقیه» را که نماد استقلال و حاکمیت دینی است عامل تباهی، و «ائتلاف نظامی آمریکا- سلطنت‌طلبان» را منجیان سکولار و آزادی‌بخش معرفی می‌کند. این استحاله هویتی است که تلاش می‌کند بمباران و اشغالگری خارجی را با پوشش «رهبری توانای اپوزیسیون» تطهیر کند.

ج) تئوریزه کردن نقض حاکمیت ملی تحت پوشش شعار «انتخابات با نظارت بین‌المللی»

اپوزیسیون وابسته، درحالی‌که با کمک جنگنده‌های خارجی به دنبال براندازی است، شعار دموکراسی می‌دهد، اما دموکراسی مدنظر آنها، صندوق رأی است که کلید آن در

دست بیگانگان (نظارت بین‌المللی / غربی) باشد. آنها در واقع تئوری «قیمومیت غرب بر ایران» را با کلمات زیبا بزک می‌کنند و هشداردهندگان به این دیکتاتوری وابسته را مدافعان ولایت فقیه می‌نامند.

د) ترویج ایده «قیمومیت بین‌المللی» به بهانه تقلب و نفی استقلال سیاسی

شبکه معاند تحت پوشش شعارهای دموکراتیک و برگزاری انتخابات آزاد، در حال تئوریزه کردن خطرناک‌ترین نوع وابستگی است: سپردن صندوق‌های رأی و مقدرات کشور به دست بیگانگان (نظارت بین‌المللی). آنها با پیش‌کشیدن احتمال تقلب، عملاً ایده «قیمومیت غرب بر ایران» را ترویج می‌کنند و هرکسی را که با این حراج استقلال ملی مخالف باشد، مدافع ولایت فقیه می‌نامند.

ه) حتمیت‌بخشی کاذب به سقوط حاکمیت شیعه با شبیه‌سازی تاریخی (مغالطه استقرای ناقص)

این یک راهکنش روانی برای القای جبر تاریخی و ناامیدی است. شبهه‌گر با بردن نام حکومت‌های شیعی در طول تاریخ که پس از قرن‌ها اقتدار سرانجام منقرض شدند (الگویی که برای تمام امپراتوری‌های جهان اعم از سنی، مسیحی و سکولار نیز صادق است)، می‌کوشد این‌طور القا کند که جمهوری اسلامی نیز چون ایدئولوژی شیعی دارد، هم‌اکنون در حال نابودی است.



۵. تحریف تاریخ، هویت و گفتمان مقاومت اسلامی

این محور با بازسازی گزینشی و تحریف‌شده تاریخ، تلاش می‌کند هویت شیعه و جبهه مقاومت را از یک جریان اصیل دینی به یک پروژه فرقه‌ای، سیاسی یا انتقام‌محور تقلیل دهد.

از منظر تحلیلی، این خط در پی قطع پیوند تاریخی و هویتی جامعه با آرمان مقاومت است؛ زیرا حذف پشتوانه تاریخی، موجب بی‌ریشه شدن گفتمان و کاهش قدرت بسیج اجتماعی خواهد شد.

الف) صفوی‌سازی هژمونی شیعه و پیوند زدن محور مقاومت به انتقام‌گیری تاریخی

این شبهه دارای بار روان‌شناختی بسیار بالا برای تحریک جوامع اهل‌سنت در منطقه است. القای این تفکر که حضور مستشاری و نظامی ایران در کشورهایی مانند سوریه و عراق، نه برای مبارزه با تروریسم (داعش)، بلکه برای تصفیه‌حساب مذهبی و انتقام تاریخی است.

ب) تکفیر و توهین به صحابه و همسران پیامبر

این شبکه با دست گذاشتن روی حساس‌ترین نقطه اعتقادی اهل‌سنت (احترام به صحابه و ام‌المؤمنین)، سعی دارد نفرت هیجانی مطلق ایجاد کند؛ زیرا هدفش این است که نشان دهد جمهوری اسلامی ذاتاً دشمن اهل‌سنت است و حمایت آن از آرمان‌هایی مانند فلسطین، فریبی بیش نیست.

ج) متهم کردن شیعه به تحریف تاریخ و فرقه‌گرایی در قالب دفاع از فلسطین

تلاش برای برجسته کردن اختلافات تاریخی و کلامی به‌منظور تخریب وحدت جهان اسلام درباره فلسطین. آنها می‌خواهند با برچسب «صفوی‌گری»، دفاع استراتژیک و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی از مقاومت فلسطین را پروژه توسعه‌طلبانه فرقه‌ای معرفی کنند.

د) مقدس نبودن جایگاه زمینی مسجدالاقصی در فقه شیعه و تقلیل مقاومت به پروژه «شیعه‌گستری»

این یک شبهه کلامی- ژئوپلیتیک بسیار دقیق برای قطع ارتباط ایدئولوژیک شیعیان با آرمان فلسطینیان است. آنها با سوءاستفاده از برخی مباحث روایی و تفسیری پیچیده درباره «بیت‌المعمور» (مسجدی در آسمان)، تلاش می‌کنند به مخاطب اهل‌سنت القا کنند شیعیان اصلاً اعتقادی به قداست زمینی قدس ندارند و خون‌هایی که محور مقاومت در این راه می‌دهد، صرفاً یک فریب استراتژیک برای نفوذ صفوی‌گرایی و تسلط بر خاورمیانه است.

ه) انحصارطلبی تاریخی در آرمان فلسطین و نامشروع دانستن مبارزه شیعیان با صهیونیسم

این یک شبهه پیچیده برای تجزیه «امت واحده» است. آنها با برجسته

کردن فاتحان تاریخی قدس در میان اهل‌سنت، تلاش می‌کنند حمایت امروز شیعیان از فلسطین را نامشروع و «زیر پرچم کفر» جلوه دهند. هدف این است که به جوانان و طلاب اهل‌سنت (در داخل و کشورهای همسایه) بقبولانند که رها کردن فلسطین در چنگال اسرائیل، شرعاً ارجحیت دارد بر اینکه دوشادوش شیعیان (که آنها را مشرک می‌نامند) با صهیونیسم مبارزه کنند.



و) تقلیل آرمان آزادی قدس به پروژه استعماری «شیعه‌گستری» و تمسخر شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد»

این یک روش جنگ روانی برای قطع ارتباط راهبردی میان انقلاب اسلامی و آرمان فلسطین در ذهن مخاطب اهل‌سنت است. دشمن تلاش می‌کند با تحریف شعار راهبردی «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، حضور محور مقاومت در منطقه را نه یک جبهه ضدصهیونیستی، بلکه یک امپراتوری فرقه‌ای (شیعه‌گستری) معرفی کند تا تجاوزات نظامی آمریکا و اسرائیل را «اقدامی برای مهار توسعه‌طلبی شیعه» در جهان عرب توجیه نماید.

۶. بهره‌برداری از مسائل اجتماعی، اقتصادی و جنگی برای براندازی

در این بخش، مشکلات اقتصادی، نارضایتی‌های اجتماعی و شرایط جنگی اهرم فشار ادراکی معرفی می‌شوند تا افکارعمومی علیه حاکمیت تحریک شود.

تحلیل این محور نشان می‌دهد این خط عملیاتی به دنبال تبدیل مطالبات طبیعی اجتماعی به موتور ناآرامی و بی‌ثباتی سیاسی است؛ به‌گونه‌ای که نارضایتی‌ها از سطح اصلاح‌طلبانه به سطح تقابل ساختاری و حتی براندازی سوق داده شود.

الف) مصادره هویت مذهبی اهل‌سنت برای تولید پیاده‌نظام جنگ خیابانی علیه حاکمیت شیعه

دشمن در این بخش، مستقیماً تلاش می‌کند با تحریک عصبیت‌های مذهبی، از میان جوانان اهل‌سنت (کرد، بلوچ و مهاجران افغان) برای

جبهه براندازی و ارتش متجاوز غربی، پیاده‌نظام تولید کند. آنها با استفاده از واژگان کلیدی وهابیت، جمهوری اسلامی را «پرچم شرک» می‌نامند تا هرگونه دفاع مشترک ملی و اسلامی در برابر آمریکا و اسرائیل را شرعاً حرام جلوه دهند و احساسات مذهبی را به موتور محرک جنگ داخلی و تجزیه‌طلبی تبدیل کنند.

ب) جابه‌جایی جلاد و شهید؛ مقصر جلوه دادن حاکمیت در حملات هوایی آمریکایی ـ اسرائیلی

این یکی از کثیف‌ترین روش‌های جنگ شناختی (Blaming) (the Victim) است. مجری برنامه، مسئولیت حقوقی و اخلاقی حملات وحشیانه آمریکا و اسرائیل ـ که منجر به شهادت ده‌ها هزار ایرانی شده است ـ مستقیماً به گردن خود جمهوری اسلامی می‌اندازد! هدف این است که به مخاطب القا کنند مقاومت در برابر استکبار، معادل «مردم‌کشی» است و راه نجات، تسلیم شدن در برابر متجاوز است.

ج) برتر دانستن صهیونیسم بر حاکمیت شیعه (ایران بدتر از اسرائیل است)

این یک راهبرد خطرناک روانی-سیاسی برای «عادی‌سازی جنایات اسرائیل» در میان بدنه اهل‌سنت است. آنها با ساختن یک «هیولای بزرگ‌تر» از شیعه و متهم کردن ایران به قتل‌عام مسلمانان، نه‌تنها جنایات قطعی و بی‌سابقه اسرائیل در غزه را کمرنگ و توجیه‌پذیر جلوه دادند، بلکه اتحاد با اسرائیل علیه ایران را تئوریزه می‌نمایند.

د) پیوندزدن احکام مالی شیعه (خمس) به بحران‌های اقتصادی و سیاست منطقه‌ای

یک روش روانی-رسانه‌ای برای بدبین کردن قشر مذهبی به استقلال مالی حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید. در این شبهه، یک واجب شرعی (خمس) مستقیماً به مشکلات معیشتی مردم و سیاست خارجی محور مقاومت ربط داده می‌شود تا یک نارضایتی ترکیبی (اقتصادی-عقیدتی) ایجاد کند.

ه) القای ناکارآمدی دعا و توسل در برابر فناوری نظامی غرب

این شبهه با ادبیاتی تند و موهن، «باورهای مهدوی» را به چالش می‌کشد. هدف، ایجاد سرخوردگی معنوی میان طبقه مذهبی است. آنها می‌خواهند این‌گونه القا کنند که

قدرت مادی غرب، بر تمام باورهای غیبی و معنوی شیعه غلبه دارد و خداوند (یا امام زمان) در کنار این جبهه نیست.

و) ادعای نبود آزادی مذهبی و افسانه (نداشتن مسجد) اهل‌سنت در تهران در برابر آزادی در غرب

این شبهه با هدف تحریک گسل‌های قومی-مذهبی در داخل ایران و ایجاد حس تبعیض در میان اهل‌سنت مطرح می‌شود. شبهه‌گر تلاش می‌کند بریتانیا (یک کشور غربی) را مهد آزادی اسلامی معرفی کند، اما جمهوری اسلامی را حکومتی فرقه‌ای و ضدسنی بازنمایی نماید.

ز) بسترسازی روانی برای اشغال زمینی و متهم کردن حاکمیت به استفاده از سلاح شیمیایی (عملیات پرچم دروغین)

این روشی کلاسیک و به‌شدت خطرناک رسانه‌ای به نام «پرچم دروغین» (False Flag) است. آنها با طرح این ادعای کذب که جمهوری اسلامی قصد دارد از سلاح شیمیایی استفاده کند، درصددند افکارعمومی را برای یک حمله همه‌جانبه و حتی پیاده‌سازی نیروی زمینی آمریکا (مارینز) در خاک کشور آماده کنند. دقیقاً همان دروغ «سلاح‌های کشتار جمعی» که برای ویرانی و اشغال عراق به کار بردند.

ح) القای پایان بازدارندگی و تخریب روان‌شناختی مفهوم «محور مقاومت»

دشمن تلاش می‌کند با تمرکز بر حجم تخریب‌ها و تلفات، این‌گونه القا کند که تمام شعارهای جمهوری اسلامی مبنی بر «قدرت بازدارندگی» و استحکام «محور مقاومت» بلوف بوده است. آنها می‌خواهند با تحقیر قدرت نظامی نظام، امید به پیروزی را در دل حامیان مقاومت (در داخل و خارج، ازجمله در بین طلاب غیرایرانی) از بین ببرند.

ط) همذات‌پنداری تجاوز نظامی غرب با فتوحات اسلامی و تطهیر اشغالگری

شبکه معاند در یک عملیات روانی پیچیده، با تحریک احساسات مذهبی و تاریخی اهل‌سنت، تلاش می‌کند بمباران‌های فعلی آمریکا و اسرائیل را با فتوحات صدر اسلام مقایسه کند! آنها روحانیت شیعه را معادل «موبدان ستمگر ساسانی» تصویر می‌کنند تا نتیجه بگیرند همان‌طور که در گذشته حمله خارجی باعث نجات ایران شد، امروز نیز بمب‌افکن‌های آمریکایی در حال انجام یک «رسالت رهایی‌بخش» هستند.

ی) مشروعیت‌بخشی به بمباران حوزه‌های علمیه شیعه به بهانه «تولید تروریسم»

در این دیالوگ، صراحتاً درخواست بمباران مراکز دینی و حوزه‌های علمیه شیعه مطرح می‌شود. مجری شبکه نیز نه‌تنها این درخواست ناقض حقوق بین‌الملل را محکوم نمی‌کند، بلکه حوزه‌های علمیه را «مرکز ترویج باطل» خوانده و تنها مانع آمریکا برای بمباران این مراکز را «ترس از نهادهای حقوق بشری» معرفی می‌کند! این یک بسترسازی روانی برای عادی‌سازی خشونت علیه نهاد روحانیت است.

ک) تئوریزه کردن ویرانی ملی و معرفی «تجاوز نظامی» به عنوان پیش‌شرط توسعه (الگوی ژاپن وآلمان)

این یک تناقض فاحش و مغالطه تاریخی خطرناک برای توجیه استعمارپذیری است. شبکه‌ای که همواره حاکمیت را به هدر دادن سرمایه‌های ملی متهم می‌کند، در اینجا صراحتاً نابودی «میلیاردها دلار زیرساخت حیاتی کشور» توسط بمب‌افکن‌های آمریکایی را اتفاقی مثبت و «به نفع ملت» ارزیابی می‌کند! آنها ویرانی کشور را پیش‌شرطی برای رسیدن به رفاه (با مثال زدن ژاپن) می‌دانند.

ل) مصادره اعتراضات داخلی و پیوند زدن شعارهای مدنی به ماشین جنگی بیگانه (استحاله آزادی‌خواهی)

این یکی از فریبکارانه‌ترین روش‌های رسانه‌ای است. مجری برنامه تلاش می‌کند اعتراضات و مطالبات داخلی مردم (که عموماً با ادعای بهبود شرایط زندگی و اقتصاد مطرح می‌شود) را به «درخواست برای بمباران نظامی کشور توسط آمریکا» پیوند بزند! آنها با این تحریف، بمب‌های سهمگین آمریکایی را پاسخی به «فریاد آزادی‌خواهی» جا می‌زنند و ادعا می‌کنند مردم از ویران شدن شهرها و زیرساخت‌هایشان شاد هستند.

م) مغالطه «تلفات جانبی»: عادی‌سازی کشتار ده‌ها هزار ایرانی و مقصر جلوه دادن قربانی

در یک عملیات روانی بی‌سابقه و جابه‌جایی وقیحانه حقایق، مجری شبکه آمار، با حالتی وحشتناک کشته‌شدگان بمباران‌های آمریکا و اسرائیل (۴۰ تا ۱۰۰ هزار نفر ادعایی) را

سندی برای «جنایتکار بودن نظام جمهوری اسلامی» مطرح می‌کند! آنها با این استدلال، به ارتش‌های متجاوز غربی چک سفیدامضا می‌دهند که هرچقدر می‌خواهند مردم ایران را بکشند؛ زیرا درنهایت رسانه‌های معاند تیتر خواهند زد: «جمهوری اسلامی مقصر کشته شدن آنهاست؛ چون تسلیم نشد!»